

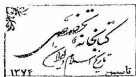
مباحثہ پیپل امون عناداری

بہاء الدین قہرمانی



مفہوم شناسی
تاریخچہ، مباحثی
اسیٹ شناسی
آموزشہائی عناداری

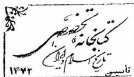
فیهام



مباحثی پیرامون عزاداری

(شامل مفهوم‌شناسی، تاریخچه، مبانی، آسیب‌شناسی و آموزه‌های عزاداری)

بهاء‌الدین قهرمانی‌نژاد شایق



معاونت پژوهشی و آموزشی
سازمان تبلیغات اسلامی



معاونت پژوهشی و آموزشی
سازمان تبلیغات اسلامی

مباحثی پیرامون عزاداری

(شامل مفهوم‌شناسی، تاریخچه، مبانی، آسیب‌شناسی و آموزه‌های عزاداری)

نویسنده: بهاءالدین قهرمانی‌نژاد شایق

لیتوگرافی: محمدی

چاپ و صحافی: چاپ کانون

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۸ - ۱۶۲ - ۵۰۶ - ۹۶۴

ناشر: انتشارات سوره مهر

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

قهرمانی‌نژاد شایق، بهاءالدین، ۱۳۴۲ -

مباحثی پیرامون عزاداری (شامل مفهوم‌شناسی، تاریخچه، مبانی،

آسیب‌شناسی و آموزه‌های عزاداری) / بهاءالدین قهرمانی‌نژاد شایق. -

کازرغا، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی، تهران؛

شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۵.

۱۱۶ ص.

ISBN: 964 - 506 - 162 - 8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی،

۱۳۸۵.

چاپ دوم.

کتابنامه: ص. ۱۲۲ - ۱۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. سوگواریها. الف، شرکت انتشارات سوره مهر، پ. عنوان.

۲۶۰ ق/ ۲۶۰ BP ۲۹۷/۷۴

۱۳۸۵

۴-۱۹۳-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، کوچه جمشید جم، شماره ۷۲.

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

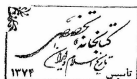
تلفن: ۶۶۴۶۵۸۴۸ • نمابر: ۶۶۴۶۹۹۴۷

تلفن مرکز پخش: ۵-۶۶۴۶۰۹۹۳

www.JRICAP.com

مطالعه این اثر به همگان به ویژه
محققان و مبلغان گرام و بانیان ارجمند
هیئات عزاداری، موکداً توصیه می‌شود.

معاونت پژوهشی و آموزشی



تذکاریه و اهدا

این اثر را که تیمناً به نام خامس آل عبا (ع) در پنج بخش و در مجموع در چهارده فصل نگاشته شده و حاکی از فرمایش حق است که فرمود: «انه لقول فصل» و در نهایت تصریح به فصل الخطاب بودن روش و منش چهارده ستاره حقیقی آسمان هدایت یعنی محمد مصطفی (ص) و عترت طاهرین وی دارد، به ساحت قدسی‌شان اهدا می‌نماید.

مؤلف

فهرست مطالب

- ۱۱ چکیده نوشتار
- ۱۲ واژگان کلیدی
- ۱۳ دیباچه

بخش اول: تاریخچه

- ۱۹ فصل یک: بررسی مفهومی
- ۱۹ مفاهیم لغوی
- ۲۱ اصطلاحی
- ۲۳ فصل دو: پیشینه عزاداری در اسلام
- ۲۳ عرب از قبل اسلام
- ۲۴ پیامبر (ص) و عزاداری
- ۲۹ فصل سه: عترت و عزاداری

بخش دوم: کربلا

- ۳۵ فصل یک: آموزه‌ها
- ۴۱ فصل دو: جلوه‌های پیام‌رسانی

.....	خطابه‌های آتشین	۴۳
.....	فصل سه: فرهنگ عزاداری	۴۷
.....	اشکواره‌ها و سوگواره‌ها	۴۷
.....	مجالس عزا	۵۰

بخش سوم: ایرانیان و اهل بیت (ع)

.....	فصل یک: محبت به عترت	۵۷
.....	فصل دو: ایران آشیانه مهاجران علوی	۶۱
.....	شرکت در نبرد مختار	۶۱
.....	شهادت یحیی و اولین جلوه‌های عزاداری در ایران	۶۳
.....	فصل سه: پیوندهای ناگسستنی	۶۷
.....	عزاداران و قیام‌کنندگان	۶۸
.....	پرچمهای سیاه	۷۰

بخش چهارم: مروری گذرا بر عزاداری در ایران

.....	فصل یک: عوامل و مبانی	۷۳
.....	هجرت امام رضا (ع) به ایران	۷۳
.....	قیامها و بزرگداشتها	۷۷
.....	فصل دو: صفویه و نمادهای شعائر شیعی	۸۳
.....	نمادهایی از عزاداری تا قبل از صفویه	۸۳
.....	اوج تعظیم شعائر در عهد صفویه	۸۶
.....	فصل سه: عزاداری در دوره قاجاریه	۸۹
.....	قوت باورهای دینی	۸۹
.....	اجتماعات در تکایا و جنبشها	۹۰

بخش پنجم: آسیب‌شناسی

۹۵	پیشینه
۹۷	فصل یک: تحریف
۹۷	تحریف لفظی
۱۰۰	تحریف معنوی
۱۰۳	فصل دو: شیوه‌ها و مبانی عزاداری
۱۰۳	نقش مقتلهای صحیح
۱۰۵	خرافه‌ستیزی
۱۱۱	نتیجه‌گیری
۱۱۳	منابع و مآخذ پژوهش

چکیده نوشتار

عزاداری در طول تاریخ اسلام و در کشورهای مسلمان، یکی از واقعیات عینی برگرفته از اهمیت بزرگداشت شعائر الهی بوده است که مورد تأکید پیشوایان و هادیان طریق الهی اسلام قرار گرفته و نقش بی‌بدیل آن در ابراز محبت به عترت و آموزه‌ها و آثار فوق‌العاده آن، همواره مورد توجه قرار گرفته است. پاس‌داشت این شعائر در میهن اسلامی‌مان، ایران، که با آغوش باز به دعوت اسلام لبیک گفت و اسلام حقیقی را در پرتو گرویدن به محبت خاندان رسول خدا (ص) یافت، ویژگی‌هایی داشته است و این نقش برجسته در طول تاریخ ایران، از خدمات مهم و ارائه دادن شخصیت‌های تعیین‌کننده در علوم اسلامی، در جهان اسلام گویاست. شناخت گذرا از تاریخ عزاداری در اسلام و ایران، آموزه‌های آن، تأثیرات - به ویژه با تأکید بر آفات خرافه و تحریف‌های موجود - و همچنین بررسی فتاوی‌ علمای بیدار شیعه دربارهٔ این برنامه مهم، مورد نظر این نوشتار بوده است.

واژگان کلیدی

عزاداری، عترت، کربلا، آموزه‌های حسینی، تاریخچه، فتاوا، تحریف.

دیباچه

«و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب»^۱ شعائر الهی و یادمانهای خداوندی را بزرگ داشته و پاس دارد، همانا نشانه پرهیزکاری وی خواهد بود.

اهمیت پاس‌داشت و حرمت‌گذاشتن به مناسبتها و رویدادهای مهمی که نقش بسزا در تاریخ بشریت داشته، از جمله نکات بدیهی و روشنی است که مورد قبول و تصدیق هر وجدان بیدار بشری می‌باشد. در این میان، مهم‌ترین این رخدادها مربوط به زندگی پیامبران، جانشینان و پیروان حقیقی ایشان است و صف‌آرایی ناجوانمردانه دشمنان حقیقت، حق‌طلبی و آزادمنشی و تبعات آن، صحنه‌هایی به وجود آورده که از یک‌سو دلخراش و نشانگر اوج دناست ستمگران است و از سوی دیگر و منظری دقیق‌تر، حاکی از جوانمردی، ایثار، گذشت و شهامت این بزرگان؛ که در نهایت منجر به شهادت سرخ و زیبای ربانیان بی‌شماری شده است که به

فرمایش حق: «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر»^۱ یعنی چه بسیار پیامبرانی که در صف نبردشان با ستمگران، انسانهای خداجو شرکت جستند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌ها مربوط به جگرسوزترین مصیبت‌هایی است که بر خاندان و عترت پیامبر (ص) پس از وی وارد گردید؛ عترتی که طبق نص قرآن از هر پلیدی پاک^۲ و مطابق فرمایش رسول خدا (ص)، در حدیث بنیادین ثقلین، معیار تبیین حقایق قرآنی و میزان سنجش اعمال و افکار بشری است.^۳

اما اصلی‌ترین نماد این فجایع و مصایب، واقعه جانسوز کربلا بود که، به حقیقت، باعث بقای اسلام گردید. از آن تاریخ به بعد، یعنی از دهم محرم سال ۶۱ هـ. ق تا این زمان، همواره پیشوایان ما و سپس رهروان صدیق ایشان یعنی عالمان ربانی به زنده نگاه داشتن ابعاد و پیام این ماجرای مهم، تحت عنوان مجالس عزاداری اهتمام داشته و آن را به

۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. مطابق آیه تطهیر: انما یرید الله لیذهب الایه.

۳. پیامبر (ص)، چندبار به صراحت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدأ ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض» یعنی همانا دو یادگار مهم که چونان وزنه‌ای برای توزین اعمال شماست، در میان‌تان باقی می‌گذارم. یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت (ع) من است. مادام که شما به آن چنگ تمسک زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. آگاه باشید که قرآن و عترت، هرگز قابل جدایی از هم نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شده و از حال خود خبر دهند.

این روایت مهم و تعیین‌کننده، علاوه بر تمامی منابع شیعی هم‌چون کافی، در منابع اهل سنت هم‌چون مسند احمد بن حنبل ۳: ۳۸۸، المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۴۸، سنن کبری ۲: ۱۲۸، مجمع‌الزوائد ۹: ۱۶۲، اتحاف الساده المتقین ۱۰: ۵۰۲ و بسیاری از منابع دیگر عامه وارد شده است.

مصادق یکی از شعائر بزرگ الهی مطرح و ترویج نموده‌اند.

امام خمینی (ره)، آن معمار بزرگ انقلاب اسلامی، که روح آزادگی اسلامی را در ملت ایران که سابقه زنده نگاه داشتن عزاداری و نهضت حسین (ع) را در کارنامه تاریخ هزار ساله داشت و در سایر ملل اسلامی نیز دمید و با همین مجالس، نهضت اسلامی را در این مرز و بوم به پیروزی رساند، می‌فرماید: «الآن، هزار و چهارصد سال است که اسلام با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه‌زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند».^۱

آن حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «اینها را باید حفظ کنید. اینها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ بشود، اینها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود».^۲ و یا می‌فرماید: «دسته‌جات باید عزاداری بکنند، عزاداری مهم است».^۳

اما نکته بسیار مهم در این باب، آسیب‌شناسی عزاداری است که همواره و در بُعد تحریف‌زدایی مورد توجه اندیشمندان والایی همچون استاد شهید علامه مرتضی مطهری بوده است.

در طول تاریخ معاصر ایران، این جلوه‌های تحریفی در قالبهای مختلفی به این مهم سرایت کرده و حرکت اصلاحی بنیادین از سوی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، اندیشمند بزرگی که در مسائل امام‌شناسی و بررسی همه جانبه نهضت کربلا تبصری ویژه و بی‌نظیر دارد، صورت

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، نشر مرکز، مدارک انقلاب اسلامی، ج اول، ۱۳۶۱.

ش، ج ۸، ص ۶۹.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۲.

۳. همان ج ۹، ص ۲۱۷.

گرفته و اثرات فوق‌العاده‌ای نیز داشته است.^۱

اما حرکت‌های خزننده، که با ناآگاهی و جهل برخاسته از احساسات هدایت‌نشده در مجامع عزای حسینی که از سوی عده‌ای به آن دامن زده می‌شود، منجر به احساس نیاز جدی برای پژوهش و تألیف متن مناسب برای توجه دادن همه جانبه به این موضوع شده و چون این مهم به نگارنده محول شد، که مفتخر به ورود در حلقه مقتل‌نویسان بوده و دیرزمانی است که در تاریخ پیشوایان، کار پژوهشی پیوسته نموده است، با استمداد از ذوات حق، دست به قلم بردم تا اثری مختصر و مفید، که هم قویم و مستند بوده و هم با توجه به روحیات مخاطبان، کوتاه و گویا باشد، تحت عنوان مباحثی پیرامون عزاداری تقدیم نمایم. در اینجا لازم می‌دانم که از بذل توجه مسئولان محترم سازمان تبلیغات اسلامی، به ویژه ریاست سازمان، معاونت پژوهشی، مدیر تهیه متون، مدیریت چاپخانه فجر سبحان و سایر عزیزانی که در مراحل چاپ و نشر این اثر متحمل زحمت شدند، قدردانی و تشکر نمایم.

والله المستعان

بهاءالدین قهرمانی‌نژاد شایق

۱. مانند چند سخنرانی مهم معظم له در باب عبرت‌های عاشورا و سفر به نقاطی از کشور و نهی از خرافات رایج در عزاداریهای متداول.

بخش اول

تاریخچه

فصل یک: بررسی مفهومی

مفاهیم لغوی

با دقت در لغات و واژه‌هایی همچون عزا، عز، عزیز، تعزی و مانند اینها در می‌یابیم که ریشه برخی از اینها به مصدر عزه و عزه در مصدر ثلاثی مجرد و اعزاز، تعزیه و تعزی در مصدر ثلاثی مزید بر می‌گردد. یعنی در صورتی که مفرد آن عزز باشد به یک صورت و در صورتی که عزه باشد که بیشتر محل بحث این دومی است به شکل دیگری خواهد شد.

نتیجه‌ای که از این مسئله عاید می‌شود، بازگشت ریشه این واژه در عز به بزرگداشت، نکوداشت، گرامی داشتن و به تعبیر بالمطابقه عزیز داشتن هر چیزی است و در صورت دوم به معنای بردباری، تحمل و مانند آن است و این هر دو به نوعی با هم مرتبط‌اند.

در تمامی کتب رایج لغت به مفاهیم لغوی فوق به نحو جامع و مستوفی

اشاره شده است.

از جمله در کتاب المنجد فی اللغة می‌نویسد: «عز - عزا و عزه و عزازه، صار عزیزاً و عزا علیه، کرم و عزره، عظمه و صیره عزیزاً»^۱، یعنی این واژه با مشتقات آن به معنای اکرام و بزرگ‌داشت و گاهی به آن اطلاق گرامی داشتن چیزی بیاید. همچنین به معنای محبت و دوست داشتن فوق‌العاده نیز می‌آید. همچنان که گفته می‌شود: «اعزه، ای احبه»^۲

نکته جالب این است که در لغت، گاهی اعزاز به معنای نصرت و یاری آمده است. کما اینکه در لغت عرب وارد شده: «عززه ای نصره»^۳

اما اگر دو عنوان اصلی به صورت آمدن همزه در قسمت سوم اصلی فعل استفاده شود، به معنای سال شدید و توأم با سختی به کار می‌رود.^۴

اما از سوی دیگر وقتی در همین عنوان دوم استفاده شود به معنای صرف بردباری، تعزیت، تسلیت گفتن، آرامش بخشیدن و مانند آن مقصود خواهد بود.^۵ معلوم است که غرض از بردباری، شکیبایی آگاهانه و به نوعی داشتن عزم بر جهت‌دار بودن این تعزیت است. زیرا به طور مسلم، انسان در هر شکستی منفعل و نالان خواهد شد و این انفعال موجب نوعی انکسار روحی در وی شده که منجر به سست شدن زانوان، نشستن روی زمین، آه از نهاد سر دادن و ریختن اشک از دیدگان خواهد بود. اما گاهی این حالتها موجب برانگیختگی وی برای

۱. لويس معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، نشر اسماعيلیان، تهران، چ دوم، ۱۳۶۵ ش، ج اول، ص ۵۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

جبران مافات است و این مسئله در مصایب وارده بیشتر مشاهده می‌شود و بردباری که در تعزیت و عزاداری جلوه می‌کند، هرگز شخص را به سمت سرخوردگی راهنما نخواهد گردید.

مفهوم اصطلاحی

اما تعزیت و عزاداری در اصطلاح رایج بین همه عرفها و جامعه‌ها، مجموعه واکنشهای مثبت و منفی است که انسانها در برابر پیشامدها و بلایای طبیعی و غیر طبیعی از خود بروز می‌دهند که تقریباً واکنشهای احساسی، اعم از اشک و آه از حالات عمومی است که در اغلب جوامع، بلکه می‌توان ادعا کرد که حداقل احساس ناراحتی و افسردگی نمایان در چهره در همه جوامع، کلی است.

اما در این میان، جهت‌دهی و ارائه طریق حقیقی برای شعورمند نمودن این واقعیت مهم توسط فرستادگان الهی، یعنی پیامبران و اوصیا و جانشینان به‌حقشان صورت گرفته است. روشن است که همه انسانها، به حکم عقل در معرض امتحان و در بوته آزمایشهای مختلف قرار خواهند گرفت. کما اینکه مسلماً بسیاری از مصایب وارده و بلایا، معلول اعمال و رفتار آدمیان و جوامع است. اما در هر صورت وقتی مصیبت و بلایی وارد شد، عکس‌العمل طبیعی روح انسانی، انکسار، انفعال و ناراحتی است که پیامبران با منطق برگرفته از مکتب وحی آن را هدایت می‌کنند و در مسیر صحیح قرار می‌دهند. اما آن بخش مهم و اساسی این فراز، توجه دادن به تعزیت عزاداری در فقدان و شهادت رادمردان و مبارزه با ستمگران برای تهید و آمادگی روحی در مقابله با ایشان است که در این فراز، نکات روشن و برجسته‌ای در تاریخ زندگی انبیا، پیش از اسلام، دیده می‌شود. مثلاً ماجرای حضرت یعقوب (ع) و گریه بی‌امان وی برای

هجران یوسف (ع) به نحوی است که حتی نزدیک بود وی خود را به تعبیر اطرافیان به هلاکت افکند.^۱ کما اینکه در روایت منقول از حضرت صادق (ع) وی یکی از بکائین (زیاد گریه‌کنندگان) شمرده شده است.

مسلماً و در طول زندگی و مجاهدات انبیا و مسائلی که در جنگها و نبردهای بی‌امان پیش آمده، لزوم بزرگداشت یاد شهدا و کشتگان طریق حقیقت و عدالت بارها اتفاق افتاده است که آیات قرآن و روایات مأثور از پیشوایان، گویای روشن آن است.

۱. «قالوا تالله تفتنوا تذكر يوسف حتى تكون حرضاً او تكون من الهالكين» یوسف، ۸۵.

فصل دو: پیشینه عزاداری در اسلام

عرب از قبل اسلام

آنچه از روحیه عرب قبل از اسلام بر می آید، پیروی از تعصبات قبیله‌ای، تفاخر جاهلی و مسائلی از این قبیل است که طبعاً منجر به جنگها و کشمکشهای طولانی بر سر این موارد شده و خسارتهایی همواره به طرفین وارد شده است.

هنگامی که قوم و قبیله‌ای شکست می‌خورد، جلوه‌هایی از عزا و ناراحتی در ایشان به ظهور می‌رسید از جمله آنکه رخت و لباسهای رنگی را از تن بیرون کرده و لباسهای تیره می‌پوشیدند. گاهی تا گرفتن انتقام، از زن و زناشویی کناره می‌گرفتند و جالب است بدانیم که گاهی برای زنده نگاه داشتن روحیه انتقام، از گریه خودداری می‌کردند تا مبادا سکنی و آرامشی پیدا کنند.

این روحیه، حتی به اوایل دعوت اسلام و سپس تشکیل حاکمیت اسلامی در مدینه نیز مربوط می‌شود. مسلمانان در اولین برخورد مسلحانه و طی نبردی کاملاً نابرابر و با امدادهای الهی توانستند، در جنگ موسوم به بدر، مشرکان را شکست دهند. این شکست برای مشرکان چنان گران

تمام شد که به دستور ابوسفیان و زن جنایت‌پیشه وی، یعنی هند جگرخوار، هر گونه گریه سر دادن ممنوع شده و مشرکان، تا شکست دادن مسلمانان، زن و بوی خوش را بر خود حرام کردند.^۱

پیامبر (ص) و عزاداری

دستمایهٔ عزا و حزن در انسانها، ابتلائات و مصیبت‌هایی است که به ایشان می‌رسد. پیامبر گرامی اسلام (ص)، قبل از تولد، با چنین مسیری رفیق راه بود. زیرا که مردان بزرگ، وجود نابیشان در کورهٔ حوادث گداخته و سرشت واقعی‌شان نمودار و عیان می‌گردد. آن حضرت، وقتی مادرش آمنه (س) به وی حامله بود، پدرش عبدالله (ع) را از دست داد و غم جانکاهی بر عبدالمطلب و عروسیش آمنه (س) وارد شد و خاندان هاشمی را عزادار کرد.^۲

بعد از تولد پیامبر (ص) در سالی موسوم به عام الفیل و سپس در شش سالگی، غم یتیمی مضاعفی با از دست دادن مادر به آن حضرت وارد گردید و این نوگل هاشمی‌نسب به داغ مادرش نیز سوگوار شد.^۳ غمها و عزای پیامبر (ص) تمامی نداشت و پس از مدت کوتاهی، عبدالمطلب (ع) که در واقع پدر و سرپرست حضرت محمد (ص) بود، به سرای باقی شتافت و گرد عزا، مجدداً بر چهرهٔ نازنین یتیم قریش افشانده شد.^۴

۱. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک، حوادث سال دوم و سوم هجری.

۲. سیرهٔ ابن هشام، طبع قدیم، مجلد اول، ص ۱۸۹، بحارالانوار، ط بیروت، مؤسسهٔ

محمودی، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۳. همان.

۴. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۳۰.

پس از عبدالمطلب (ع)، سایه پرمهر حضرت ابوطالب (ع) و همسر فداکارش، حضرت فاطمه بنت اسد (س) بر زندگی پیامبر (ص) گسترده شده و تا زمان نبوت و پس از آن نیز ادامه پیدا کرد. محمد جوان، از حمایت بی دریغ سید قریش، یعنی حضرت ابوطالب (ع)، و همچنین حمایت مالی همسر وفادارش که با رؤیت سیمای نورانی وی شیفته و عاشقش شده بود، بهره‌مند گشت.

حضرت خدیجه (س)، آینه تمام‌نمای یک همسر حقیقی و بی‌بدیل برای پیامبر اسلام (ص) بود که افتخار به دنیا آوردن و مادری فرزندان رسول خدا (ص)، قاسم، طیب، طاهر، ام‌کلثوم، رقیه، زینب و در رأس همه آنها، گل سرسبد عالم آفرینش، حضرت فاطمه زهرا (س)، را دارا گردید.

خدیجه (س)، این همسر و مادر نمونه، سرانجام و با تحمل سختیهای جانکاه، به فاصله اندکی از رحلت حضرت ابوطالب (ع)، دار فانی را وداع کرد و غم جانکاهی بر دل رسول خدا (ص) و فرزندانش وارد نمود و این سال معروف به عام الحزن یعنی سال اندوه و غزا گردید.^۱

پیامبر (ص) با ناله جانسوزی که در غم مصیبت فقدان عموی باوفایش، مؤمن بزرگ به اسلام (که مانند مؤمن زمان فرعونیان، ایمان خود را آشکارا ابراز نمی‌کرد ولی اسوه مؤمنان بود)، یعنی حضرت ابوطالب (ع) داشت، این واقعه، یعنی فقدان همسر را نیز بایستی تحمل می‌کرد و نقل است که فاطمه (س) که دختر پنج ساله‌ای بیش نبود و انس فراوان با مادرش خدیجه داشت، در غم هجران مادر با ناله و گریه به دور پدر می‌چرخید و می‌پرسید: «مادرم چه شد؟!»

در این حال، جبرئیل به حضرت نازل شده و عرض کرد: «ای

۱. طبری، حوادث سال دهم بعثت.

رسول خدا (ص)، به فاطمه (س) خبر بده که بهترین جایگاه بهشت برای مادرش خدیجه (س) مهیا شده است^۱ و این مژده، فاطمه (س) عزادار را اندکی آرام کرد.

در سال چهارم هجری، پیامبر اسلام (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و همسرش زهرا (س) داغ دیگری دیده و عزادار شدند. فاطمه بنت اسد (س) که عمری در خدمت به حقیقت و فضیلت گذرانیده بود، در مدینه، جان به جان‌آفرین تقدیم کرد. علی (ع) نالان و گریان به مسجد آمده و خبر رحلت مادر را به رسول خدا (ص) رسانید.

پیامبر (ص) در عزاداری و ابراز وفا به فاطمه بنت اسد (س)، نهایت بزرگواری را از خود بروز داد. وی به خانه زهرا (س) و علی (ع) رفت و با عزاداری همراه ایشان در غم فقدان مادر همراهی نمود. زیرا می‌فرمود: «فاطمه (س)، مادر من نیز بود»^۲.

پیامبر (ص) نماز میت را بر این مادر خوانده و دستور داد که او را در لباس خودشان کفن نمایند تا قبر به برکت لباس پیامبر (ص) با فاطمه (س) مدارا کند. حتی آن حضرت قبل از دفن پیکر فاطمه بنت اسد (س)، لحظاتی در قبر خوابیده و فضای آن را مرافق و مأنوس با فاطمه (س) نمود و آن گاه دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «خدایا، مادرم فاطمه (س) را بیامرز».

یکی دیگر از جلوه‌های عزاداری در جنگ احد و شهادت حمزه (ع)، آن عموی وفادار و نامدار پیامبر (ص) پیش آمد. در این جنگ سخت، حمزه به دسیسه هند جگرخوار، به شهادت رسیده و جنازه‌اش توسط

۱. بحارالانوار، مناقب حضرت زهرا (س).

۲. همان.

همین زن ناپاک مثله شد. این واقعه با توجه به شدت علاقه‌ای که پیامبر (ص) به این عموی بزرگوار داشت، بر او گران آمد و زمانی که در مدینه و برای شهدای أحد نوحه‌سرایی و عزاداری می‌کردند، پیامبر (ص) فرمود: «عمویم حمزه، گریه‌کننده و عزادار ندارد!» مسلمانان وقتی این مطلب را شنیدند، همگی دست از عزا برای شهدای خود کشیده و برای حمزه به نوحه‌سرایی و عزاداری پرداختند.^۱

شدت انس و مودت حمزه با خاندان رسول خدا (ص) به نحوی بود که فاطمه (س) شبهای جمعه بر مزار وی رفته و برای آن حضرت ندبه و گریه می‌نمود.^۲

از جلوه‌های دیگر عزاداری در شهادت جعفر بن ابی‌طالب (ع) در جنگ سهمگین موته با رومیان بود که در گرماگرم نبرد منجر به مجروحیت و قطع شدن دستهای جعفر (ع) شد و به شهادت آن بزرگوار انجامید. وقتی خبر شهادت جعفر (ع) را به مدینه آوردند، خاندان رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، مجلس سوگواری بر پا نموده و خود پیامبر (ص)، شخصاً به منزل جعفر (ع) رفته و به اسماء بنت عمیس، همسر جعفر (ع)، تسلیت گفت و آن‌گاه دستور داد که سه روز خانه جعفر (ع)، فرزندان و اطرافیان وی و همچنین اشخاصی که برای تعزیت و تسلیت به منزل جعفر می‌آمدند، اطعام شوند و در این امر، فاطمه (س) نیز پیش‌قدم بود.^۳

۱. طبری، حوادث سال سوم هجری.

۲. همان.

۳. سیره ابن هشام، ج اول، ص ۳۳۶. احمد بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، چاپ اعلی، بیروت، ۱۳۹۴ ق.، ص ۴۳.

فصل سه: عثرت و عزاداری

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روز بیست و هشتم صفر سال یازده هجری دار فانی را وداع گفته و بشریت و عالم اسلام را در سوگ خود نشاناند. شدت این مصیبت به قدری بود که امیرالمؤمنین علی (ع) در چنین ماتمی اختیار از کف داده و می فرمود: «صبر در مصیبت بسیار نیکوست به جز مصیبت از دست دادن تو ای رسول خدا و جزع و ناله بسیار نمودن نیکو نیست مگر در فقدان تو.»^۱

این بار گران چنان بر وجود آن حضرت، که از کودکی در دامن امن پرمهر و تحت انفاس الهی رسول الله (ص) رشد کرده بود، سنگینی می کرد که عظمت مطلب را جز او و خدایش کسی نمی دانست. زیرا که او جان پیامبر (ص) بود ولی

۱. «ان الصبر لجمیل الا عنک و ان الجزع لقیح الا علیک...» نهج البلاغه، به تحقیق سید صادق موسوی، و به تصحیح شیخ محمد عساف و دکتر فرید السید، نشر مؤسسه صاحب الزمان (عج)، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۶۰۴، کلام ۸۱

آیا چاره‌ای جز صبر داشت؟!۱

اشعاری منسوب به آن امام متقین در این رثا و عزا وارد شده که نشان از عمق سوگواری وی دارد. آنجا گوید: «اشکهای روانم نیست مگر به جاری شدن در فقدان تو، وقتی که یادت کنم و دلم بلرزد».^۱

در بعدی شدیدتر و وسیع‌تر، فاطمه زهرا (س) عزادار و اشکریزان بر پیامبر (ص) بود. ولی به‌رغم اینکه طبق وعده پدرش می‌دانست که اولین ملحق‌شونده به اوست، ولی حتی غم هجران به همین مقدار کوتاه نیز، قلب او را سخت می‌آزرد.

وی و فرزندان آن قدر در هجران رسول الله (ص) می‌گریستند که حتی همسایه‌ها و رهگذران به سمت مسجد النبی (ص)، از این صحنه‌ها به شدت متأثر می‌شدند. وقایع مهمی که پس از پیامبر (ص) در غصب خلافت حقه از امیرالمؤمنین (ع) پیش آمده و زهرای مرضیه، مجروح این حادثه عظیم گشت، حاکی از آن بود که وی با اشک و سوز و آه خویش به دفاع جانانه از حریم ولایت آمده است و پس از مدتی امیرالمؤمنین (ع) نقطه‌ای را در جنة البقیع سایبان درست کرد، و این، همان جایی است که به بیت الاحزان معروف شد.^۲

به فرمایش امام صادق (ع) به نقل از پدران خویش، فاطمه شب و روز می‌گریست و ناله می‌کرد و به خواست امیرالمؤمنین (ع) کنار قبور شهدا گریه می‌کرد زیرا عده‌ای از اهل مدینه می‌گفتند: از

۱. همان.

۲. این مکان که بنا بر تحقیق در ضلع شمالی جنة البقیع فعلی و نزدیک قبور ائمه بقیع بوده، اکنون از بین رفته و آثاری از آن باقی نمانده است.

شنیدن ناله‌های زهرا اذیت می‌شویم!^۱

سرانجام زهرا (س) که برترین زنان عالم از اولین تا آخرین بود و دارای مقامات الهیه خاصه و ولایت محکمه مصرحه محسوب می‌شد،^۲ در سیزدهم جمادی الاول سال یازده و یا سوم جمادی الثانیه همان سال با وضعیت و کیفیتی که همه و همه دلالت بر اوج مظلومیت جگرسوز آن حضرت دارد به شهادت رسیده به وصیت خودش، شبانه غسل و کفن شده و در محلی که مخفی است مدفون گردید.

امیرالمؤمنین (ع) در هنگام دفن زهرا کلماتی را گفته که قطره‌ای از اقیانوس غم او را نمایان می‌نماید. در فرازی خطاب به رسول خدا (ص) چنین عرضه می‌کند: «قل یا رسول الله عن صفینک صبری و رق عنها تجلدی»^۳ یعنی ای رسول خدا صبرم در فقدان برگزیده است کم شده و از بین رفته و بدنم لرزان است.

این مایه‌های اولیه‌ی عزا داشتن در بین اهل بیت عترت که با فقدان رسول خدا (ص)، شهادت دخترش زهرا (س) و سپس شهادت امیرالمؤمنین (ع) در محراب هیچ موقع سرور و شادی در خود نمی‌دید و البته تمامی این اشک، آه و گریه‌ها جنبه‌ی تربیتی، الهی، اجتماعی و سیاسی

۱. خصال شیخ صدوق ۲۷۲: ۱۵، الامالی ۱۲۱ ح ۵، کامل الزیارات ۲۱۳ ح ۳۰۶، مناقب این شهر آشوب ۳: ۳۲۳، روضة الواعظین ۱: ۱۷۱، کشف الغمّه ۱: ۴۹۸، مکرم الاخلاق ۳۳۲، بحار الانوار ۴۶: ۱۰۸ ح ۲۰۱، حلیه الابرار ۲: ۷۲. (نقل به مضمون و اختصار از کتاب موسوعه شهادة المعصومین ۱: ۱۵۹ گردید).

۲. در باب مقالات الهیه زهرا (س) به نظر اهل فن بهترین کتاب، نوشته علامه امینی (قده) تحت عنوان فاطمه زهرا (س)، نشر استقلال، تهران، به تحقیق فرزندان محمد امینی نجفی است.

۳. نهج البلاغه از همان مأخذ، ص ۶۰۸، کلام ۸۷.

داشت و باعث زنده نگاه داشتن اهداف بلند و ملکوتی می‌شد.

به همین سبب و به نظر تحقیقی، یکی از دلایل منع گریه و عزاداری که از بدعت‌های مسلم خلیفه دوم بود نیز حاکی از همین اثر می‌توانست باشد. مقاتل بن عطیه حنفی می‌نویسد: «از جمله بدعت‌های خلیفه دوم آن بود که گریه کردن بر مرده را حرام کرد، در صورتی که وقتی خبر مرگ نعمان بن مقرن به او رسید گریه کرد.»^۱

این منع گریه در مورد زنان بیشتر اعمال می‌شد و حتی از حضور ایشان در قبرستان و قبور شهدا جلوگیری می‌گردید؛ که آثار آن هنوز هم دیده می‌شود. در حالی که طبق سنت نبوی همگان شاهد بودند که زنان در زمان رسول خدا (ص) بر شهدا و مردگان می‌گریستند و هیچ معنی از طرف پیامبر (ص) نبود.

۱. الاستیعاب: ۲۹۷، صحیح بخاری: ۱، ۲۵۵، مسند احمد: ۱، ۳۳۵، مستدرک حاکم: ۱، ۳۸۱، کنز العمال: ۱۸ و همین طور ابوالهیجا، کتاب مناظره علماء بغداد و به ترجمه سید علی لواسانی، نشر تهران، ج اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۸.

بخش دوم

کربلا

فصل یک: آموزه‌ها

در نخستین روزهای ماه رجب سال شصتم هجری، دو پیک تندرو، حامل نامه‌ای مهم از دربار شام به سوی مدینه بودند. این قاصدان، نامه‌ای از یزید، پسر معاویه به سوی ولید بن عقبه، والی مدینه می‌بردند. یزید در این نامه، ضمن اعلام مردن معاویه و به خلافت رسیدن خودش، به صراحت از ولید خواسته بود که به هر شکل ممکن از حسین (ع) برای او بیعت بگیرد.^۱

با رسیدن دستور یزید، ولید آشفته‌حال شد. زیرا او به نیکی واقف بود که مسلمانان به ویژه بنی هاشم چه نظری در مورد یزید دارند و بزرگ بنی هاشم، یعنی حسین، با شخص یزید کنار نخواهد آمد. اما چاره‌ای جز ابلاغ مطلب به حسین نداشت. بنابراین و بلافاصله، مشاور مخصوص خود، یعنی مروان بن حکم را که در جنایت، خباثت و دنائت شهره بود طلبیده و با نظر وی، شبانه قاصدی را به سوی منزل امام فرستاد.

۱. ابی مخنف، لوط بن یحیی، مقتل ابی مخنف، ص ۳.

هنگامی که امام حسین (ع) از مطلب مطلع شد، به همراه عده‌ای از جوانان هاشمی به سوی دار الاماره رفت. وی در مواجهه با امیر مدینه، نخست صلاح ندانست که ما فی الضمیر خود را بیان کند و در مقابل مطالب ولید که او را به سوی بیعت با یزید خواند، از روی کیاست نشست گرفته از علم امامت فرمود: «بیعت گرفتن پنهانی از من برای شما فایده‌ای ندارد؛ زیرا گمان نمی‌کنم که بخواهید آن را کتمان کنید!»

ولید گفت: «همان گونه است که می‌فرمایید یا اباعبدالله!»

امام فرمود: «پس آن را به فردا موکول می‌کنیم که من نیز در کار خود بنگرم.»^۱ ولید این رأی را پسندید و زمانی که عزم مراجعت داشت، مروان می‌خواست جلوی آن حضرت را بگیرد که با عکس‌العمل بسیار تند امام مواجه گردیده و مجبور به سکوت گردید.^۲ وقتی که این برخورد لفظی پیش آمد، امام موقعیت را مناسب دیده و رو به ولید کرده و فرمود: «همانا ما خاندان نبوت و معدن رسالت و منزلهای ما محل آمد و شد فرشتگان الهی است. ایجاد و ختم آفرینش به سبب ماست. اما یزید فردی فاسق، شرابخوار، آدمکش و دارای فسق و فجور آشکار و علنی است. بنابراین شخصی مانند من، با فردی چون یزید هرگز بیعت نخواهد کرد. اما این مسئله را به صبح واگذار می‌کنم که در کار خود و اینکه کدام مستحق خلافتیم، بنگرم.»^۳

۱. همان، ص ۴.

۲. او وقتی امام را تهدید به قتل کرد، با توجه به سوابق بسیار زشتی که داشت و مطرود و ملعون پیامبر (ص) محسوب می‌شد، آن حضرت با یادآوری نام زرقاء، مادر بزرگ بدکاره وی، مروان را در جای خود میخکوب کرد. همان، ص ۵.

۳. «ایها الامیر، انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و بنا فتح الله و بنا یختم و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمه ملعن بالفسق و مثلی لا یمایع مثل یزید» سید بن طاووس، الحدیث، لهوف، ص ۲۳.

امام پس از گفتن این کلمات از دار الاماره خارج شد؛ در حالی که مروان با ترس و غضب به وی و سپس ولید می‌نگریست!! و امام بلافاصله راهی حرم جدش رسول الله (ص) شد.

شب غمباری بر مدینه سایه افکنده بود و آسمان مدینه، قبر منور و مضجع مطهر پیامبر (ص) و فرزند عزیز و ریحانه دلش حسین (ع) را که در کنار این حرم می‌گریست، نظاره می‌کرد! پیامبر (ص) هیچ گاه بر گریه او و برادرش طاقت نداشت. گاه می‌شد که بر بالای منبر، صدای گریه حسنین را می‌شنید و بلافاصله از منبر فرود آمده و دو ریحانه خویش را بغل نموده و آرامشان می‌کرد.

آری، در آن شب، سکوت فضای حرم بر ترنم دل‌انگیز صدای حسین (ع) می‌افزود. لحظاتی بعد او دست به آسمان گرفته و عرضه داشت: «بار خدایا، همانا که من دوستدار معروف و دشمن منکرم. ای خدای باجلالت و عزت، از تو به حق صاحب این قبر می‌خواهم که آنچه مورد پسند و مرضی^۱ تو و پیامبرت باشد، برایم مقدر نمایی».

با گفتن این کلمات، قطرات اشک چون لعل رخشان بر سیمای نورانی حسین نمایان گشت و در همان حال با خواب سبکی در حالتی مانند الهام و رؤیای صادقانه، جدش رسول خدا (ص) را دید که به او می‌فرمود: «پدرم فدایت، گویا به همین نزدیکی می‌بینم که در سرزمینی به نام کربلا به خون خود آغشته می‌شوی و قاتلات، حتی آب را نیز از تو

۱. «اللهم ان هذا قبر نبيك محمد و انا بن بنت محمد و قد حضرتي من الامر ما قد علمت اللهم و اني احب المعروف و اكره المنكر و انا اسالك يا ذا الجلال و الاكرام بحق هذا القبر و من فيه ما اخترت من امري هذا هولك رضى» همان و بحارالانوار ۴۴: ۳۲۸.

دریغ خواهند نمود. آری فرزندم، همانا پدر، مادر و برادرت، در انتظار قدوم تو هستند که با شهادت به نزدشان بروی.^۱

لحظاتی بعد، امام با قدمهای مصمم به سوی خانه رفته و با اعلام برنامه حرکت خویش، اهل بیت، بستگان و گروهی از یاران را با خود همراه نمود و به فاصله کمی، آماده خروج از مدینه و حرکت به سمت مکه شد. وی از همان ابتدا انگیزه اصلی این حرکت را طی مکتوبی نزد برادرش محمد خنفيه قرار داد که پس از اقرار به عقاید حقّه نوشته بود: «همانا قیام و خروج من، برای ایجاد شر، خودنمایی و ستم نیست. بلکه به دلیل اصلاح امت جدّم به پا خاستم و منظوری جز امر به معروف و نهی از منکر نداشته و خواهان عمل به روش و سنت جدّم پیامبر (ص) و پدرم علی (ع) هستم. پس هر که حق را پذیرد، از خدا پذیرفته و هر که رد کند، شکیبایی ورزم تا خدا میان من و قوم ستمگر داوری کند که او خود بهترین داور است.»^۲

امام وقتی آماده حرکت شد، در جمع مشایعت‌کنندگان که برای بدرقه وی، خاندان و یارانش گرد آمده بودند، عمه‌اش امّ هانی و همچنین امّ سلمه را دید. امّ سلمه همسر پاک‌سیرت پیامبر (ص) محبت فوق‌العاده به حسین (ع) داشت و آن حضرت به عنوان ادب، وی را مادر خطاب می‌کرد. در این

۱. «بابی انت، کانی اراک مرملایدمک بین عصابه من هذه الامه، یرجون شفاعتی مالهم عندی من خلاق، یا نبی انک قادم علی ابیک و امک و اخیک و هم مشتاقون الیک و ان لک فی الجنه درجات لاتنالها الا بالشهاده» همان، ص ۳۱۳.
۲. «انی لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر واسیر بسیره جدی وابی علی بن ابی طالب فمن قبلنی بقبول الحق فانه اولی بالحق ومن رد علی هذا اصیر حتی یقضی الله بینی و بین القوم بالحق وهو خیر الحالکمین» همان، ص ۳۲۹.

جمع اُم هانی و عده‌ای از زنان بنی‌هاشم نیز حضور داشتند و حضرت با استفاده از یک عامل مهم روحی و ایجاد هیجان در عواطف زنان فرمود: «خداوند خواسته که من کشته‌سر بریده این راه باشم و اهل یتیم (ع) نیز به اسارت روند و در این مصیبت یار و یابوری نداشته باشم».^۱ آن گاه به عمه‌اش فرمود: «عمه جان، آنچه مقدر است، اتفاق خواهد افتاد».^۲

این تهییج روحی، خود اثر مهمی در ایجاد انزجار از دستگاه یزید از همان آغاز داشت و حضرت رو به جمیت کرد و فرمود: «به خدا اگر هیچ پناهی نیز نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد».^۳

این کلمات و تعیین اهداف را باید به نوعی تلفیق لطیفی از حماسه، اشک و آه دانست که اتفاقاً این دو ملازم همدیگرند. امام از همان ابتدا، به نیکی آگاه بود که حرکت وی بایستی انفجاری در سکوت وحشتناک جامعه خفته ایجاد کند و این میسر نبود مگر با زدودن غبار تحریف از رویدادهایی که درباره وی خواهند گفت و برای دفع چنین خطری، وی اهداف قیام را از ابتدا بازگو نمود ولی از سوی دیگر لازم بود که این خیزش به وجدانهای خفته نهیب جدی بزند که این مهم ایجاد نمی‌شد مگر با استفاده از برانگیختن احساس و لازمه این برنامه، استفاده از واژه‌هایی بود که دهان به دهان و سینه به سینه منتشر شده و احساسات را به نفع قیام و بر ضد یزید برانگیزد و این تلفیق شور و حماسه، اشک و آه، احساس و عقل از تدابیر ویژه امامت بود که درسی پیش روی آیندگان نیز می‌گشود.

۱. «قد شاء الله عزوجل ان یرانی مقتولا مذبوحا ظلما و عدوانا و قد پشاه ان یری حرمی و رهطی و نسائی مشردین و اطفالی مذبحین، مظلومین، مأمورین، مقیدین و هم یتغیثون فلا یجدون ناصرا و معینا» ینابیع الموده، ص ۴۰۵.

۲. «یا عمه، کل الذی مقدر فهو کائن لا محاله» همان.

۳. «والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا ماوی، لما بایعت یزید بن معاویه» همان.

فصل دو: جلوه‌های پیام‌رسانی

واقعه کربلا که مبتنی بر بیدار نمودن افکار خفته و نسل خمودشده عرب آن دوران بود، برای رسیدن به اهداف خودش نیاز به بهترین و مناسب‌ترین جلوه‌های پیام‌رسانی داشت که اگر این مهم را از این واقعه و حادثه حذف کنیم، این ماجرا به یک نیمروز با حوادث مقدماتی آن ختم خواهد شد. در حالی که به طور مسلم پیامها و شعارهای عاشورایی نیاز به تبدیل گشتن به شعور اجتماعی و ایجاد خیزش در مردم داشت و این مسئله اهمیت پیام‌رسانی را می‌رساند. روشن بود که اهل بیت امام حسین (ع) به رهبری امام سجاد (ع) و زینب (س) آن ناطقه بزرگ الهی، همگی در این مسیر کوشش خواهند نمود و از لحظه‌های آغازین غارت خیمه‌ها و سپس آماده شدن حرکت قافله به سوی کوفه، این حرکت شروع شد. نقل است که زینب (س) در اوج حمله حرامیان به گودال قتل‌گاه پیش رفت و فریاد بر آورد: «آیا در میان شما مسلمانی نیست؟!»^۱ آن گاه رو به

۱. ارشاد مفید؛ ج ۲ : ۱۱۲، کامل ابن اثیر ۴: ۷۸.

ابن سعد کرد و فریاد زد: «آیا حسین کشته شده و تو نگاه می‌کنی؟»^۱ اینها همه حاکی از آن بود که تأثیری هر چند اندک در دل سپاه مقابل حاصل شود که حوادث بعدی در کوفه، علیه بنی‌امیه، بی‌تأثیر از همین مسائل نبود.

امام سجاد (ع) در هنگام دفن اجساد شهدا توسط بنی‌اسد، بنا بر اراده الهیه و با اعجاز امامت، به کربلا آمده و پس از نماز و دفن پیکر مقدس ابی‌عبدالله (ع)^۲ این جمله را روی قبر منور پدرش نوشت: «هذا قبر حسین بن علی بن ابی‌طالب الذی قتلوه عطشاناً!»^۳

این تصریح به عطشان شهید نمودن حسین (ع) توسط بیدادگران، به همراه خود دریایی از پیام دارد که با خواندن آن و نقل قبیله به قبیله و سینه به سینه، باعث شور و حال و ضدیت بر علیه امویان می‌گردید.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا

۱. همان.

۲. یکی از خصایص ویژه امامت، عهده‌دار شدن تجهیز (کفن، نماز و دفن) توسط معصوم دیگر است و این ماجرا با اعجاز امامت، هیچ منافاتی با حضور امام سجاد (ع) در بین اسرا نداشت و همان طوری که در مسئله تجهیز پیکر امام رضا (ع) توسط امام جواد (ع) پیش آمد، اتفاق افتاد.

۳. بیهقی، خصایص الکبری، ج ۲، ص ۱۲۶، محب الطبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۸، حاج میرزا محمد اشراقی (ارباب)، الاربعین الحسینیه، نشر اسوه، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۹.

خطابه‌های آتشین

هنگام ورود اُسرا به کوفه، خطابه‌ها و سخنرانیهای آتشین حضرت زینب (س)، امام سجاد (ع) و چند تن از خواهران و عمه‌ها، از همان ابتدا بساط ظلم و ستم یزیدی را لرزان نمود.

اوج این خطابه‌ها که برای همیشه در تاریخ ثبت و ضبط شده فخر پیام‌رسان واقعی کریلا، زینب کبری (س) بود. هنگامی که عده‌ای از کوفیان با دیدن سرهای شهدا و وضع اسفبار کودکان تشنه و گرسنه و اهل بیت (ع) خسته و مجروح گریه سر دادند. ناگاه همگی دیدند که فریاد «اسکتوا»، یعنی خاموش باشید، زینب (س) در فضا پیچید. صداها در سینه‌ها بند آمد و زنگوله‌های شتران به خاموشی گرایید و زینب (س) پس از حمد و ثنای الهی ادامه داد: «ای کوفیان، ای نامردمان اهل نیرنگ و حيله و ای جماعت خالی از غیرت، هیچ گاه اشک چشمتان خشک مباد و گریه‌ها و ناله‌هایتان تمامی نداشته باشد! شما در مُثُل به آن زنی مانید که تار و پود فتنه را با دست خود رشته و سپس به دست خودش آن را پنبه کند زیرا که قسمها و سوگندهای خود را دست‌آویزی برای نیرنگ قرار داده‌اید! آیا به جز لاف زدن، ادعاهای دروغین و دشمنی چیز دیگری دارید؟ یا اینکه مانند چاپلوسان و سخن‌چینان و یا همانند گیاهی که از ته‌مانده حیوانات خورده و سبز شود یا چون نقره‌ای که روی قبرها برای زینت نمایند ولی دارای باطن زشت و ظاهر زیبایی است! آگاه باشید که برای آخرت خویش بد توشه‌ای فرستادید و خدا را به خشم آورده و عذاب ابدی برای خود خریدید حقیقتاً بگیرید که شایسته آن هستید

که این لکه ننگ هرگز از دامان شما شسته نشود».^۱

این نهیب زدن‌ها باعث نوعی سرخوردگی در مردمی می‌شد که وظیفه حمایت از مهمان داشتند و اتفاقاً در ماجرای قوالبین به نحو عجیبی جلوه‌گر شد. زیرا آنها خود را مقصر جدی در شهادت حسین و یارانش می‌دیدند و در نبردی که با شامیان داشتند، به‌رغم اینکه می‌دانستند کشته خواهند شد، عده‌ای از ایشان آنقدر ماندند تا کشته شدند. زیرا رفع این ننگ را جز با کشته شدن نمی‌دانستند.^۲

پس از خطابه زینب (س)، دشمن که فضا را علیه خود می‌دید، سر بریده حسین (ع) را به نزدیک زینب آورد تا با وارد آوردن شوک روحی او را متغفل کند. دیدن رگهای بریده حسین (ع)، زینب (س) را به گریه شدید واداشت و این اشک و آه، اتفاقاً باعث بروز هنگامه‌ای شد.^۳ در همان حال امام سجاد (ع) با گفتن، عمه جان آرام بگیر که حق مطلب را ادا کردی، زیرا تو آموزنده‌ای بدون آموزنده و معلم هستی.^۴ او را به آرامش دعوت نمود. پس از زینب (س)، فاطمه بنت‌الحسین (س) و ام کلثوم (س)، دختر امیرالمؤمنین (ع)،^۵ نیز خطابه‌های آتشی که باعث گریه شدیدتر در مردم شد، ایراد کردند.^۶

۱. احتجاج طبرسی، ص ۱۶۶.

۲. الفتوح ابن اعمش ۶: ۵۰، تجارب الامم ۲: ۹۶.

۳. ارشاد مفید ۲: ۱۱۷.

۴. اللهوف، ص ۱۹۶.

۵. منظور دختر دیگری از امیرالمؤمنین (ع) به همین نام بوده و ام کلثوم که مادرش فاطمه (س) در سال ۵۷ هـ. از دنیا رفت (نک، محدثات شیعه، نه‌لا غروی نائینی،

نشر تربیت مدرس، ۱۳۷۲ ش.، باب الالف).

۶. اللهوف، ص ۱۹۸.

آن گاه امام سجاد (ع) این خون‌نامه را تکمیل کرده و پس از حمد و ثنای الهی و بیان خطبه‌ای بلیغ فرمود: «ای مردم کوفه، هر که مرا شناسد می‌داند و آن که نمی‌شناسد بداند، همانا من علی، فرزند حسین بن علی بن ابی‌طالب، هستم که او را در نهایت شقاوت در کنار فرات با لب تشنه سر بریدند. همان حسین (ع) که حریم او را از بین برده، مال وی را غارت کرده و اهل خیامش را به اسیری بردند و آیا دانید که او را خوانده و فریفتند.»^۱

این کلمات چونان پتکی سهمگین بر جانهای سخت‌تر از سنگ فرود آمده و آن را قطعه‌قطعه می‌کرد. اشک و آه بود که از جمیعت حاضر به ظهور می‌رسید و یکی از راویان این قطعه، شخصی به نام مسلم جصاص است که عیناً این ماجراها را نقل نموده است.^۲

اهل بیت (ع) در نقش بیدادگر سعی داشتند تا با این تحریک احساسات عمومی و بیدار نمودن افکار جامعه، حرکت اصلاحی ابی‌عبدالله (ع) را تداوم بخشند و نقش گریه و ناله در این بُعد بسیار برجسته می‌نمود.

۱. اللهوف، ص ۱۹۸، احتجاج طبرسی ۲: ۱۱۷، بحار الانوار ۴۵: ۱۱۲.

۲. تاریخ طبری ۳: ۳۳۶، وقعه الطف ۲۶۰.

فصل سه: فرهنگ عزاداری

اشکواره‌ها و سوگواره‌ها

زنده نگاه داشتن پیام نهضت حسین (ع)، با توجه به آموزه‌هایی که خود آن بزرگوار از خود بروز داد و با اشعار حماسی و تهییجی این معنا را به اهل بیت (ع) نیز آموخت، بسیار برجسته و با عظمت است. از موارد اوج اشعار حماسی، منسوب به آن حضرت، ابیات زیر است:

الموت اولى من ركوب العار

و العار اولى من دخول النار

انا الحسين بن علي، احمى عيالات ابي

آليت ان لانشئ امضى على دين النبى^۱

همانا مرگ از تسلیم و ذلت بهتر است و من حسینم که از خاندان

۱. ینابیع الموده ۴۱۶، احقاق الحق ۱۱: ۶۳۳، مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۱۰۹.

پدرم حمایت کنم، تسلیم‌ناپذیری هستم که بر آیین جدّم اصرار دارم. و در بعد تهییج روحی و احساسی مطالبی مهم دارد از جمله در جای دیگری دختر خود را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «گریه‌های فراوان بعد از من خواهی نمود و دل و روح مرا با اشک حسرت خود مسوزان تا زمانی که روح در بدن دارم».^۱

این شیوه که استدلال در قالب تهییج و حماسه و در نهایت نوعی رساندن پیامهای والا بوده اهل بیت (ع) در مجالس ستمگران نیز حفظ نمودند. زینب (س) در مجلس ابن زیاد، وقتی که مانند شیر می‌غرید، ستمگر کوفه را با نام مادرش مرجانه خطاب می‌کرد، همان نامی که به دلیل پستی صاحب آن، جرئت برای کسی نبود که در حضور ابن زیاد، نامی از او برده شود، وقتی آن ستمگر خود را قافیه‌باخته دید و با خواری گفت: «خداوند قلب مرا به قتل حسین (ع) و خاندانش تشفی داده و دلم را خنک نمود!!» زینب (س) با اشک و آه فرمود: «اگر شفای قلب تو و خنکی دلت به این امر بود، باید بگویم، و الله که سالار مرا کشتی و شاخه عمرم را قطع کرده و از ریشه درآوردی!»^۲

گریه زینب (س) و اهل بیت (ع)، باعث به وجود آمدن فضای غم‌آلود و اعتراض‌گونه در همان مجلس شد، به نحوی که شورشهایی همچون اعتراض خشم‌آلود زید بن ارقم^۳ و حماسه عبدالله بن عقیف ازدی را در کوفه به وجود آورد.^۴

۱. الفتوح ابن اعثم ۵: ۱۳۴، المناقب ۴: ۱۱۰.

۲. مثير الاحزان، ابن نماء حلبی، ص ۹۱.

۳. طبری، حوادث سنه ۶۱.

۴. همان و اللهوف، ص ۵ - ۲۰۴.

این شیوه از ابراز احساس و تأثیرگذاری با الهام گرفتن از وقایع کربلا، سنت حسنه‌ای بود که در زیارتها و سوگواره‌های مأثور از پیشوایان به ما رسیده است. زیارت عاشورا که به توسط امام صادق (ع) به اصحاب آموخته شد و زیارت موسوم به ناحیه مقدسه، اوج این اشکواره‌هاست.

در زیارت عاشورا، به زیبایی، صحنه مصیبت جان‌سوز شهیدان کربلا ترسیم می‌شود که: «لعن الله امه اسرجت و الجمت و تنقبت لقتالک و لعن الله من سمعت بذالک فرضیت به» یعنی خداوند از رحمت خود دور ندارد، آن امتی را که برای کشتن تو، اسب خود زین کرده و لجام نموده و نقاب جنگ به صورت زدند و از رحمت خدا دور باد آن که شنید و از عمل این جماعت ستمگر راضی و خشنود شد!

ترویج چنین برنامه‌ای، در واقع با تمامی مختصات و آثار جانبی آن، نوعی فضاسازی بر علیه دستگاه اموی و ترویج روحیه ضد ستم در آن عصر به شمار می‌آمد.

یا در زیارت موسوم به ناحیه مقدسه و در قالب سوزناک‌ترین کلمات از زبان امام مهدی منتظر (عج)، که روزی برای انتقام از قاتلان امام حسین (ع) خواهد آمد، چنین می‌خوانیم: «جَدَّ غَرِیم، شب و روز برای تو اشک می‌ریزم و اگر اشکم تمام شود، خون گریه می‌کنم و اگر تمامی مصایب تو را از یاد برم، آن مصیبتی که اسب بدون صاحب، خونین‌یال به خیمه‌ها بازگشته و اهل خیام بر گرد او حلقه زده و ندبه‌ها داشتند را از یاد نخواهم برد!»^۱

یا در سوزناک‌ترین فقرات دعای موسوم به ندبه که اساساً یک دوره از

۱. فقراتی از زیارت ناحیه مقدسه.

کلیات تاریخ و فلسفه بعثت انبیا با تأکید بر انبیای اولی العزم و سپس سیری از کلمات تاریخ پیامبر اسلام (ص) با تأکید اصلی بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) و شرح وقایع جانسوز بر اهل بیت (ع) ایشان است، می‌خوانیم: «فعلى الاطائب من آل محمد فليبك الباكون، و اياهم فليندب النادبون فلمثلهم فلتذرف الدموع.....»^۱ یعنی به خاطر کشته‌شدگان آل محمد (ص)، شایسته است که گریه‌کنندگان، گریه‌ها سر دهند و سوزناک‌ترین گریه‌ها و اشکها بر چشمها جاری شود.

در ادامه این دعا، در قالب حدیث فراق و هجران، زیباترین واژه بر زبان امام مهدی (عج) جاری و مترنم می‌گردد.

مجالس عزاء

اهل بیت (ع) از همان روزهای آغازین اسارت، هرکجا که مقتضی بود، مجلس عزاء بر پا می‌کردند. نقل است که حتی در شام نیز تغییر اوضاع به ضرر یزید و سخنان روشن‌گرائه زینب (س) و خطبه باشکوه امام سجاد (ع)، موجب شد که یزید گناه فاجعه را به گردن ابن زیاد بیندازد^۲ و حضرت زینب (س) از همین موقعیت استفاده کرد و توانست مجلس عزایی در این شهر بر پا کند.^۳

وقتی اهل بیت (ع) به سمت مدینه باز می‌گشتند، توقفی (احتمالی و یا

۱. فقراتی از دعای ندبه.

۲. این نقل که یزید فاجعه را به گردن ابن زیاد می‌انداخت حاکی از تلاشهای موزیانه وی بود و بر فرض صحت چنین نقلی که در برخی مصادر اصلی مقتل وارد شده، نوعی فریبکاری بیش نمی‌تواند بوده باشد.

۳. محدث قمی. نفس المهموم، به ترجمه محمدباقر کمره‌ای، نشر جمکران، ص ۵۷۸، به نقل از کامل بهایی.

اینکه پس از بازگشت به مدینه در سال بعد^۱ در کربلا داشتند و خود مجلس عزای مفصلی شد که قلم از شرح جزئیات آن عاجز است.^۱

در این مجلس عزاداری، برخی قبایلی که در اطراف کربلا مقیم بودند با توجه به اینکه سیر قضایا را دنبال می نمودند (مانند قبیله بنی اسد که در اطراف غاضریه و نینوا ساکن بودند) در این سوگواری شرکت کرده و این رسم جاودان را برای نسلهای بعدی خود به ارث گذاشتند.

وقتی که اهل بیت (ع) به سمت مدینه حرکت کردند، قبل از رسیدن به شهر، بشیر بن جذلم را پیش فرستادند و امام سجاد (ع) از او خواست چون از شعر بهره دارد، با خواندن اشعار سوزناک، محیط مدینه را برای ورود کاروان آماده نماید. بشیر نیز با انشاء چنین شعری ولوله و هنگامه ای در مدینه ایجاد کرد:

یا اهل یثرب لامقم لکم بها	قتل الحسین (ع) فادمعی مدرار
الجسم منه بکربلا مضرج	و الرأس منه علی القناه یدار ^۲

یعنی ای جماعت مدینه، دیگر این شهر که حسین (ع) ندارد، قابل سکونت نیست، زیرا که او را کشتند و جسمش در کربلا روی خاکها و سر مقدسش بر روی نیزه ها گردانده می شود!

۱. در این مسئله که کاروان اُسرا روز بیستم صفر سال ۶۱ به کربلا رسیده یا نه اختلاف نظر وجود دارد و اگرچه مشهور همین مطلب است و تقارن ورود ایشان با ورود جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی نیز نقل شده ولی عده ای از بزرگان صاحب مصدر در مباحث مقتل معتقدند این واقعه سال بعد رخ داده است ولی به هر شکل به اصل مسئله بزرگداشت اربعین و عزاداری دخلی ندارد.

۲. ارشاد مفید ۲۴۸، کامل ابن اثیر ۲: ۵۸۰.

اشک و آه در خاندان هاشمی (عمه‌ها و ام البنین (س)) برخی از زنان پیامبر (ص) مانند امّ سلمه، محمد حنفیه و سایر وابستگان و مردم مدینه بود که در فضای این شهر نبوی متبلور گردید. شور و غوغایی به پا بود و در این میان حال زنان و کودکان که ضجه می‌زدند و صف‌شدنی نبود!! اُسرا ابتدا به سمت حرم نبوی (ص) رفتند و زینب (س) با جدّ خویش چنان نجوا می‌کرد که تو گویی در و دیوار نیز با وی می‌گریست!

مجلس عزا پی‌درپی برقرار می‌گردید. ام البنین (س) مادر باکرامت فرزندان علی (ع) به ویژه قمر بنی‌هاشم، از همه بیشتر برای حسین (ع) می‌گریست و می‌گفت: «دیگر مرا مادر فرزندان نخوانید که فرزندی برایم باقی نمانده است.»^۱

اقامه ماتم و افشاگری، سلاح برنده‌ای بود که با توجه به اهمیت آن، باعث شد که حضرت زینب (س) توسط حاکمیت اموی در مدینه تحت نظر قرار گرفته حکم تبعید وی صادر شود. امام سجاد (ع) نیز با توجه به لزوم مراعات اصل تقیه، با همین مجالس عزا و دعوت از شاعران دل‌سوخته، این محافل را پایگاهی محکم برای ترویج مبانی روح اسلام‌خواهی حقیقی و مبارزه با ستم قرار می‌داد. نقل است که آن قدر بر پدرش و سایر شهدا و کربلا می‌گریست که شخصی به او عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا (ص) شما خود را از گریه هلاک می‌کنید!»

حضرت فرمود: «یعقوب (ع) یازده پسر داشت که بین او و یوسف (یکی از این یازده پسر) مدتی هجران افتاد و او آن قدر گریست تا بینایی چشمش زایل شد. اما من در یک روز و مقابل دیدگانم، پدر، عموها،

برادران و خاندانم را سر بریدند، آن گاه چگونه شب و روز نگریم و اندوهگین نباشم!!!^۱

آری، این گونه محافل توأم با چنین مطالب آتشین بود که در عین آه و گریه، روحیه سلحشوری را در جماعت تقویت می نمود و برخی آثار آن نیز به تدریج در مردمی که به این محافل آمد و شد داشتند پدیدار نمود.

۱. نک، موسوعه شهاده المعصومین (ع)، مجلد سوم، مأساه علی بن الحسین (ع).

بخش سوم

ایرانیان و اهل بیت (ع)

فصل یک: محبت به عترت

اساس تشکیل و قوام شریعتهای الهی بر مبنای محبت و جذبه به حقایق دینی است. قرآن کریم اطاعت را ثمره محبت می‌داند و می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»^۱ یعنی ای پیامبر (ص) به مردم بگو، اگر به راستی ادعای دوستی و محبت خدا را دارید، از من تبعیت و اطاعت کنید که خدا نیز شما را دوست خواهد داشت». از چنین بیانی معلوم می‌شود که اگر ادعای محبت، منجر به اطاعت نشده، در واقع محبت نبوده و یا مدعی دروغ می‌گوید، یا خود را می‌فریبد و توهمی از محبت دارد. در سنت و فرمایش پیامبر (ص) و عترت طاهرینش نیز به همین بیان تأکید شده است که اساس دین جز محبت نیست، امام باقر (ع) در بیانی می‌فرماید: «هل الدین الا الحب»^۲ یعنی آیا دین جز محبت و دوستی است؟!

۱. آل عمران ۳۱.

۲. کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر.

بنابراین، مسئله‌ای که برای عده‌ای توهم شده این است که گاهی می‌گویند: «محبت خاندان رسول الله (ص) باعث نرسیدن کوچک‌ترین عذابی به محب و دوستدار می‌شود؛ حتی اگر مرتکب گناهان کبیره متعدد شود!»^۱ در حالی که این معنا، توهمی بیش نیست، زیرا محبتی که اطاعت نیاورد؛ محبت نیست الا اینکه در یک مسئله، همه اتفاق نظر داریم که محبت راه نجات را ولو به حد منفذی برای شخص دارای محبت باز می‌گذارد و در نهایت امکان عاقبت‌به‌خیری او بیش از سایرین خواهد بود که از محبت عاری هستند. مثال برای این گونه اشخاص کم نیست که از همین دریچه، عاقبت‌به‌خیر شده و پس از عمری غفلت به صف انسانهای شایسته در آمده‌اند.^۲

پیامبر اسلام (ص)، قوام شریعت را پس از خود در اقبال و روی آوردن مردم وصی الاوصیا، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)، و پس از وی یازده فرزند وی می‌دانست که طبق نص صریح آن حضرت از جانب خداوند، حجت بر حق الهی بودند و این حقیقت در حدیث صریحی معروف به حدیث لوح بیان شده است.^۳ لازمه این اجتماع وجوب محبت و مودت نسبت به اهل بیت (ع) بود.^۴

۱. اگر چه این توهّمات به برکت روشن‌گریهای دینی در محافل عزاداری، تا حدود زیادی نسبت به قبل از انقلاب اسلامی کمتر شده ولی غفلت از تبیین صحیح این موضوع و توجه دادن به گناهان کبیره به ویژه موارد حق الناس لازم و بدیهی می‌نماید.

۲. داستان انسانهایی که در همین محافل عزا توبه کرده و جزء خویان روزگار شده‌اند کم نیست!

۳. کافی ۱: ۴۴۲ ح ۳، کمال الدین ۳۰۸ ح ۱، عیون اخبار الرضا (ع) ۱: ۱۴۱، ح ۲، الغیبه للطوسی ۱۴۳ ح ۸، الغیبه للنعمانی ۶۲ ح ۵.

۴. قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی الشوری ۲۳.

اما حوادثی که پس از پیامبر (ص) بر سر امت آمد، آنها را به تدریج از این واقعیت دور کرده و به مهاجوریت و خانه‌نشین شدن حجت‌های حقیقی منجر گردید و بر منبر دعوت و دلالت، افرادی نشستند که خود نیز قائل بودند که شایسته این منصب نبوده و بلکه مصلحت آنها را به این سو کشانده است. اما حوادث بعدی نشان داد که آنها مصلحت را به طور کامل در جهت منفعت قبیله‌ای تفسیر کرده و در نهایت منجر به افتادن حاکمیت به دست شرورترین افراد جامعه هم‌چون یزید و سپس مروان و تابعینش گردید.

اما از سوی دیگر، جذب شدن عده‌ای بی‌شمار از مسلمانان غیر عرب که گروه موالی را تشکیل می‌دادند باعث شد که نگرش آنها با نگرش اعراب تبدیل به تفاوت ماهوی شود. تبعیضی که در حق موالی با برداشت نژادی از دین روا می‌شد، این مسئله را بیشتر دامن می‌زد. در این میان، ایرانیان که در بین موالی هم از جهت کیفیت و هم کمیت برجسته‌تر بودند، با تکیه بر هوش و استعداد سرشار خویش از همان ابتدا مرز حقیقی اسلام را در خاندان علی (ع) یافتند، به نحوی که عدالت آن حضرت به ویژه در زمان خلافت کوتاهش که اغلب به نبرد با ستمگران داخلی و منحرفان خطرناک گذشت، تأثیر اصلی و بسزایی در جلب قلوب ایرانیان تشنه عدالت گذاشت. همانها که اساساً به دلیل شعارهای عدالتخواهی جذب این آیین شده بودند. دینوری می‌نویسد: «آن حضرت (پس از رسیدن به خلافت)، اشخاص عادل و خوش‌نامی را به مناطق مختلف ایران گمارد.»^۱ اگرچه این شیوه حضرت در همه مناطق چه عربی

۱. احمدبن داود دینوری، اخبار الطوال، نشر نی، تهران، چ اول، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۹۱.

و چه غیر عربی بود ولی متأسفانه عکس‌العمل اعراب در این زمینه مانند مناطق غیر عربی به ویژه ایران نبود و سیر حوادث بعدی این مسئله را عیان نمود. زیرا نحوه رفتار اعراب عراق که مدعی شیعه‌گری و پیروی از آن حضرت بودند، دقیقاً خلاف آن را ثابت کرد، چه رسد به دیگری که به صفت شیعه نیز مشهور نبودند. امام مجتبی (ع) با اینکه کوفیان با وی در همان سال ۴۰ هـ. بیعت کردند دلیلی بر همین مدعاست. در ماجرای قیام امام حسین (ع)، که به ظاهر، به دعوت کوفیان و اهل عراق بود نه تنها او را یاری نکرد و تنها گذاشتند، بلکه به صورتی ناجوان‌مردانه با حاکمیت عراق و شام هم‌دست شده و در نبردی کاملاً نابرابر و به شکل بسیار فجیعانه‌ای که حتی دور از آداب و عادات اعراب جاهلی قبل از اسلام بود، وی و همراهانش را به شهادت رسانده و خاندانش را نیز به اسارت بردند. جالب است بدانیم که رسیدن خبر واقعه کربلا به ایرانیان بنا به نظر مستشرقینی همچون فریشلر آلمانی، با اینکه با تأخیر بسیار واقع شد، باعث بروز عکس‌العملهایی در ایرانیان گردید که مهاجرت سادات به ایران در قرون بعدی آن را تأیید نمود.^۱

۱. کورت فریشلر، امام حسین (ع) و ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، نشر جاویدان، تهران، ج ۹، ۱۳۷۲ ش، ص ۹، *kurtefreishier*.

فصل دو: ایران آشیانه مهاجران علوی

زمینه‌هایی که در علت گرایش به خاندان پیامبر (ص) و علی (ع) و محبت به ایشان در ایرانیان وجود داشت، باعث به وجود آمدن عکس‌العملهای بسیار مثبت و کارساز شده و اوراق تاریخ سرزمین ایران را مزین ساخت به نحوی که هر مورخ منصفی را حیرت‌زده نموده؛ که به جلوه‌هایی از آن می‌توان اشاره نمود.

شرکت در نبرد مختار

مختار ابو عبیده ثقفی، یکی از ناموران قبیله ثقیف، از قبایل کوفه بود که مانند بقیه عراقیان گرایش شیعی و در نتیجه ضد اموی داشت. وی از همان دوره بلوغ و نوجوانی، با درخشش نور علوی و دوستی با امام علی (ع) رشد و نمو یافته بود. او در یازده سالگی و در ماجرای غدیر خم،

شاهد نصب امام امیرالمؤمنین (ع) به جانشینی پیامبر (ص) بود.^۱ برخی منابع نام وی را در جمله اجتماع کنندگان برای بیعت با علی (ع)، پس از کشته شدن عثمان نوشته‌اند.^۲ عموی مختار به نام سعد بن مسعود ثقفی از جمله استانداران منصوب امیرالمؤمنین (ع) در مدائن بود که تا زمان شهادت آن حضرت و حتی در دوره کوتاه خلافت امام حسن (ع) به این مقام و منصب باقی ماند که اینها دلیل بر صداقت و حسن امانت‌داری وی می‌باشد و جالب است بدانیم که مختار در این ایام مدتی را با عمویش در مدائن حضور داشته^۳ و این به آشنایی وی با روحیات جامعه ایرانی کمک نمود.

مسیر حوادث در کوفه و هم‌زمان با آمدن امام حسین (ع) به سمت این شهر باعث شد که وی توسط حاکمیت عراق به زندان افکنده شود.^۴ پس از ماجرای کربلا و قیام توأین، مختار با سرعت هرچه تمام‌تر به جمع‌آوری نیرو پرداخت و آماده قیام علیه بنی‌امیه شد. دینوری می‌نویسد: «مختار در کوفه، همراه شیعیان بنی‌هاشم آمد و شد داشت و آنان را دعوت به انتقام خون حسین (ع) نمود و گروه زیادی از ایرانیان به او پیوستند».^۵

۱. محمود افتخارزاده، نهضت مختار ثقفی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۵۸.

۲. ذبیح‌الله محلاتی، فرسان الهیجاء، نشر تهران، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۳۱۹.

۵. دینوری، پیشین، ص ۳۳۳، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دولت سلجوقیان،

R.N.combrige ترجمه حسن انوشه، نشر امیرکبیر، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۱ ش،

ج ۴، ص ۳۷.

بنا بر نقل دینوری، حتی افرادی از ایرانیان که از قیام مختار مطلع شده و شخصاً نمی‌توانستند نزد وی حاضر شوند، روی همان علل و ریشه‌هایی که بر شمردیم به او کمک مالی می‌نمودند. وی می‌نویسد: «اموال فراوانی از عراق، جبل، اصفهان، ری و آذربایجان به او می‌رسید».^۱

اطاعت‌پذیری ایرانیان از مختار در همین قیام ستودنی است. دینوری در همین رابطه می‌نویسد: «مختار ایرانیان را به خود نزدیک کرده و عربها را از خود دور می‌داشت! وقتی اعراب معترض شدند پاسخ داد: ایرانیان از شما مطیع‌ترند!»

نتیجه قیام مختار که به یک نبرد مسلحانه جدی و همه‌جانبه انجامیده و دستگیر و به سزای اعمال ننگین خود رسیدند، عاملان و مباشران اصلی قتل حسین (ع) منجر شد، اولین تجربه عملی شرکت ایرانیان به همراه سایر آزادی‌خواهان مسلمان عرب بر علیه امویان بود و این خود نشئت گرفته از زنده بودن یاد و خاطره کربلا در بین ایشان بود. نکته دیگر این است که در طول تاریخ برای تخریب چهره مختار و قیام‌کنندگان همراه او مطالبی گفته و نوشته شده که بیشتر شبهه‌افکنی و ترور شخصیت وی مد نظر بوده، زیرا عمل مختار همواره مورد تکریم پیشوایان حق قرار گرفته است.^۲

شهادت یحیی و اولین جلوه‌های عزاداری در ایران

پس از ماجرای کربلا، علویان و سادات حسنی و حسینی، همواره

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. نک، مختار ثقفی، رایت امید، مدنی بجستانی، سید محمود، نشر نور السجاد، قم، ج اول، ۱۳۷۸ ش.

آماج حملات ناجوان‌مردانه امویان بودند و طبیعی است که در این میان برخی خروج‌ها و نبردهای مسلحانه صورت پذیرد. اولین خروج علوی در سال ۱۲۲ هـ. و توسط زید بن علی صورت گرفت. وی از کوفه قیام خود را آغاز کرد و سرانجام در اثر بی‌وفایی جماعت کوفه و مکر و غدر عامل هشام بن عبدالملک یعنی یوسف بن عمر به شهادت رسیده و جنازه او سالها مصلوب بر دروازه کوفه ماند.^۱

پس از قیام و شهادت زید، فرزندش یحیی که در همین قیام همراه پدر شرکت داشت، ایران را بهترین مکان برای اختفا و سپس قیام مجدد دانست. به نوشته طبری و ابن اثیر، یحیی پس از رسیدن به خراسان، توسط نصر بن سیار، عامل امویان در خراسان تعقیب شد.^۲

به نوشته ابوالفرج وی مدتی هم در سرخس بود و در منزل یکی از سرشناسان سکونت نمود^۳ و با لو رفتن محل وی و دستگیری او، موج احساسات غلیان یافت و پس از آزادی به سبزوار رفت و قیام خود را آغاز کرد. حماسه نبرد خراسانیان در رکاب وی بسیار زیبا و باشکوه بود. اما سرانجام در گرماگرم نبرد در منطقه جوزجان، تیری بر پیشانی وی نشست و به شهادت رسید. به نوشته مسعودی، سوره بن محمد جنازه یحیی را یافته و سر از بدنش جدا کرد و به نزد ولید بن عبدالملک فرستاد.^۴

۱. تاریخ مسعودی، ص ۲۰۹، تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر در حوادث سال ۱۲۲ و همچنین قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. طبری و ابن اثیر در حوادث سال ۱۲۵.

۳. مقاتل الطالبین، ص ۱۵۶.

۴. مسعودی، پیشین ص، ۱۵۹.

عکس‌العمل خراسانیان در قبال شهادت یحیی چنان بود که مدت هفت روز برای وی عزاداری کردند و هر چه فرزند پسر در آن سال یعنی ۱۲۵ ق. متولد شد، یحیی نامیدند.^۱ بلاذری می‌نویسد: اولین سیاه‌پوشی ایرانیان از نوحه‌خوانی بر یحیی آغاز شد.^۲

دامنه عزاداری بر یحیی به اشعار بزرگانی چون دعبل بن علی بن رزین بن سلیمان^۳ معروف به دعبل خزاعی نیز کشید و اشعار سوزناکی در مناقب و مصایب معصومین (ع) و خاندان ایشان دارد وقتی اشعارش را نزد امام علی بن موسی الرضا (ع) در سال ۲۰۱ ه. ق. در خراسان خواند و به این فراز که برای خراسانیان بسیار آشنا بود رسید، ولوله در جمعیت انداخت:

قبور بکوفان و اخری بطیبه و اخری بفتح نالها صلواتی
و اخری بارض الجوزجان محلها و اخری بباخمری لدی الغربات^۴

یعنی قبرهایی که در محله‌های پاک و مطهر کوفان و فح (شهید فح) که سلام و صلوات را نائل‌اند و آن قبری (از یحیی) که در جوزجان قرار گرفته و دیگری (که مربوط به ابراهیم بن عبدالله محض قتیل باخمری) در محله‌های دور واقع شده است.

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. انساب الاشراف ۶: ۳۶۴، نقل از کتاب تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳. نک، وفيات الاعیان ابوالعباس ابن خلکان، ج ۲، در احوالات دعبل خزاعی.

۴. اسماعیل اشعری، م ۳۲۴ ق.، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین ابوالحسن، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۵.

فصل سه: پیوندهای ناگسستی

گرایشهای طبیعی که در اثر انس و الفت بین ایرانیان و علویان به وجود آمده بود و روز به روز تقویت می‌شد، رشته‌ها و پیوندهای ناگسستی به وجود آورد که گسترش آن را تا به امروز نیز به طور جدی احساس می‌کنیم.

آغوش باز ایرانیان در استقبال از سادات علوی و اشخاص منسوب به خاندان رسول خدا (ص)، از جلوه‌های جدی این رشته مستحکم بود. حتی اشخاص و قبایلی هم که، به اصطلاح، ناراضیان عرب از دستگاه اموی شمرده می‌شدند، این فرصت را یافتند که در ایران برای خود موقعیت و مکان مناسبی بیابند. نمونه این خاندانها اشعریان بودند که در اوایل قرن دوم هجری به سمت ایران آمده و در قم استقرار یافتند^۱ همین استقرار باعث جذب سادات به این شهر و ترویج نمادهای شیعی و علوم و اخبار اهل بیت (ع) گردید.

۱. نک، تاریخ قم، محمد بن حسن بن محمد قمی، در بخش اعراب ساکن در قم.

عزاداران و قیام‌کنندگان

یکی از اشخاص مهمی که از سادات علوی به ایران مهاجرت کرد عبدالله از نسل جعفر طیار بود. وی از بزرگان علوی محسوب می‌شد و در حجاز و عراق به همین صفت شناخته گردیده بود. محبت و ارادت فوق‌العاده وی به خاندان نبوت و بازماندگان واقعه کربلا، همه جا نقل زبانها بود و او منتظر فرصتی جهت آغاز قیام علیه امویان بوده و در این راه لحظه‌شماری می‌کرد.

از بزرگواری و کرم و جوانمردی عبدالله مطالب فراوانی به ما رسیده است. همان طور که گفته شد عبدالله در سوگ واقعه عاشورا و زنده نگاه داشتن پیامهای حسینی تلاش قابل وصفی داشت زیرا که خود از نیای بزرگ‌تر جعفر، که در جنگ موته به شهادت رسیده بود، این روحیه را به ارث برده بود.

در بین اهل بیت (ع) و در ایام محرم، رسمی نیکو وجود داشت و آن، دعوت از شعرای بنام و معروف برای قرائت اشعار جگرسوز در مرثیه‌خوانی برای امام شهیدان و یارانش بود که از جمله این شاعران دلسوخته، کمیت اسدی بود.^۱

بنا بر نوشته مسعودی، یکی از همین سالها در حضور عبدالله و عده‌ای از خاندان هاشمی و علوی، کمیت بنا بر درخواست ایشان به پا خاسته و اشعاری سوزناک خواند. هنگامه‌ای بر پا شد و مجلس ماتم و عزا حال دیگری پیدا کرد. پس از پایان اشعار و مرثیه‌خوانی کمیت، عبدالله، پارچه بزرگی را به دست چهار غلام داد و آن گاه به حاضران گفت: «این مرد

۱. نک، الفهرست، محمد بن الحاق النذیم، ترجمه محمدرضا تجدد، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، ج سوم، ص ۷۶۲.

(یعنی کمیت اسدی) به روزگاری که همه مردم درباره فضایل شما سکوت کرده‌اند، در مدح و منقبت شما شعر می‌گویند و جان خود به خطر می‌اندازد، پس هر چه توانید پاداشش دهید!»^۱

مسعودی پس از نقل ماجرا می‌گوید: «به دنبال سخنان عبدالله، مردان از درهم و دینار و زنان از زیورآلات به عبدالله مبالغه‌معتنابهی دادند و عبدالله آن را نزد کمیت برده و گفت: چیز ناقابلی آورده‌ایم و ما در دوره حکومت دشمن هستیم، این مبالغه را در راه نیاز خود مصرف نما!»^۲

عبدالله با همین روحیه‌ای که داشت، چند سال بعد بر علیه حاکمیت اموی قیام کرده و دامنه قیام وی به سوی ایران کشیده شد. کار وی در ایران چنان بالا گرفت که تا سال ۱۲۹ هـ. اغلب مناطق مرکزی ایران زیر سیطره وی قرار گرفته و حاکمیت اموی سخت به وحشت افتاد.

بنا بر نوشته ابوالفرج، مروان بن محمد، آخرین حاکم اموی، عامر بن خبارة را که فردی آزموده و ستمگر بود با لشکری انبوه به سمت ایران فرستاد تا عبدالله را شکست دهد.^۳ ولی اقبال عمومی مردم به وی، که حاکی از عمق علاقه به اهل بیت (ع) و بیزاری از بنی‌امیه بود، نتوانست عبدالله را به شکست بکشاند و در ابتدا پیروزی با یاران عبدالله بود اما در ادامه و با توجه به نابرابر بودن جماعت و مجهز نبودن یاران عبدالله به سلاحهای کاری، مجبور شد که به سمت خراسان عقب‌نشینی کند.

۱. تاریخ مسعودی، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۴۳.

۳. مقاتل الطالیین، ص ۱۷۰.

پرچمهای سیاه

در همین زمان، ابومسلم خراسانی در مناطق شرقی به نام اهل بیت (ع) تبلیغ می‌کرد و سپاه جمع می‌نمود و به دنبال حرکت عبدالله به سمت خراسان، ابتدا با عبدالله طرح دوستی ریخت.^۱ زیرا شعار هر دوی اینها الرضا من آل محمد (ص) بود.

بنا بر نوشته هندوشاه پرچمهای اهل خراسان به نشانهٔ عزا و عزاداری و خونخواهی از کشتندگان اهل بیت (ع)، سیاه بود و با همین پرچمها شهرت یافته بودند.^۲

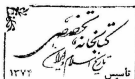
دینوری می‌نویسد: «مردم از هرات، پوشنگ، مرورود، طالقان، نساء، ایبورد، نیشابور، سرخس و شهرهای دیگر خراسان (حتی ساوه و ری نیز بعدها متابعت کردند) با جامهٔ سیاه به این قیام پیوستند».^۳

این نمادها و علامات در دفاع از حق اهل بیت (ع) از همان زمان به شکل یک ورزش فرهنگی بالیده و هدایت‌شده در جامعه ایرانی رشد و نمو یافته و به سوی پرچمهای سیاه و بیرقها و کتلها پیش رفت که همگی اینها از حس برجستهٔ محبت و مودت سرچشمه گرفته و مبتنی بر فرهنگ والا و عمیق عزاداری بود.

۱. اما سرانجام به حیلۀ ابومسلم، عبدالله در زندان به شهادت رسید. (هندوشاه ابن سنجر، تجارب السلف).

۲. همان، ص ۸۲.

۳. اخبار الطوال، ص ۴۰۲.



بخش چهارم

مروری گذرا بر عزاداری در ایران

فصل یک: عوامل و مبانی

هجرت امام رضا (ع) به ایران

مهم‌ترین نکته بارز و روشن که در مرور بر تاریخ عزاداری در ایران مدّ نظر است، تأثیرات متقابلی می‌باشد که این مسئله در نمادهای اجتماعی و حکومتی ایجاد کرده است.

این رابطه دو طرفه بود و در اثر تمایل به ابراز وفاداری نسبت به اهل بیت (ع)؛ که همواره بر علیه حاکمیت ظلم و ستم موضع داشتند. این تمایل گاه به شکل ابراز محبت به سادات مهاجر که به سوی ایران می‌آمدند بروز می‌یافت و گاه در نوحه‌سرایی و عزاداری بر شهیدان و نوحه‌سرایی در رثای کشته‌شدگان از عترت پیامبر (ص) و ذریهٔ علی (ع) و زهرا (س) بود.

اما اصلی‌ترین شکل این اعلام دوستی و مودت با خاندان پیامبر (ص)، توجه به سخنان و ارشادات ایشان بود؛ نکته‌ای که در هجرت امام رضا (ع) به ایران مشاهده می‌نماییم.

مأمون فرزند هارون‌الرشید عباسی، در پی ظفر یافتن بر برادرش امین و به دنبال بررسی همه جانبه اوضاع دریافت که باید از این اهرم بسیار

تعیین‌کننده، یعنی دوستی ایرانیان به ویژه اهالی خراسان قدیم - که اتفاقاً با داعیان عباسی^۱ بر علیه بنی‌امیه، به خاطر همین صفت اعلام هواداری از اهل بیت (ع) رسول خدا(ص) هم‌داستان شده بودند -، استفاده لازم را بنماید.

اساساً وقتی مأمون، خود را مخالف دستگاه حاکمه بغداد و برادرش جلوه داد و طاهر را که اصالتی ایرانی داشت به فرماندهی سپاه اعزامی به سوی بغداد منصوب نمود، این احساس را در خراسانیان تقویت کرد که وی برخلاف اسلاف خویش فکر می‌کند. دنباله این تفکر، منجر به این شد که طاهر با حمایت و همراهی سپاهیان بی‌شمار خراسانی، بغداد را به آسانی تسخیر نموده و سر بریده امین را به نزد مأمون برد.

مأمون پس از اینکه خود را در میدان خلافت یکه‌تاز و بی‌رقیب دیده از یک سو برای فریب هر چه بیشتر افکار ایرانیان و بلکه بقیه دوستداران و پیروان امامت و ولایت اهل بیت (ع) و از سوی دیگر برای در امان ماندن از نفوذ و قدرت معنوی علویان و طالبیان و سرسلسله ایشان، یعنی حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع)، توطئه بسیار عمیقی را تدارک دید. وی در بدو امر، چند تن از بزرگان خاندان عباسی را به مدینه فرستاد تا آن حضرت را در ظاهر با احترام تمام به سمت مرو حرکت دهند. قبل از آن نیز، همه جا شهرت داد که مأمون در پی باز گرداندن خلافت به اهل بیت (ع) است.^۲

۱. داعیان یا دعوت‌گران لفظی بود که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری رواج پیدا کرده و جماعتی بودند که بر علیه امویان، دعوت به قیام می‌نمودند و این اصطلاح در دعوت عباسیان، نمود تامی پیدا کرده و بعدها نیز به داعیان اسماعیلی اطلاق گردید.

۲. عیون اخبار الرضا (ع) ۲: ۱۹۴.

نقشه‌ای بسیار حساب‌شده و همه جانبه، این توطئه را بسیار سنجیده می‌نمود. هدف مأمون شامل این مسئله می‌شد که اگر امام خواسته وی را می‌پذیرفت، باعث ایجاد مشروعیت برای مأمون می‌گردید که در واقع این حرکت چنین تفسیر می‌شد که وی، بعد از قریب دو قرن، حق را به مدار خود برگردانده و خودش در موضع جانشینی آن حضرت قرار گرفته و سپس با به شهادت رساندن آن حضرت، به عنوان جانشین بر حق امام بر مسند خلافت تکیه می‌زد. در نتیجه هیچ مخالف فکری جدی او را به چشم غاصب خلافت نگاه نمی‌کرد! حال اگر امام مطلب را اجابت نمی‌کرد، عذری برای مأمون نمی‌ماند و در هر صورت، همین نزدیک نمودن اجباری و ظاهری امام رضا (ع) باعث فریب دادن مأمون نسبت به عده‌ای از مخالفان می‌شد و علاوه بر آن نیز، می‌توانست به طور جدی امام را زیر نظر داشته باشد.

بنابراین لازم بود که در طول این مدت تماس و مراوده ایرانیان نجیب و محب اهل بیت (ع) با آن حضرت به کمترین حد خود برسد.

اما به‌رغم این توطئه بسیار حساب‌شده، روش الهی آن حضرت، توطئه را خنثی نمود. وی در بدو امر و در حضور جمعی از بزرگان از پذیرش دعوت مأمون خودداری کرد تا همگان بدانند که اصل این مسافرت اجباری بوده و این مسئله دهان به دهان بازگو شده و روشن گردد.

وقتی امام به اجبار آماده مسافرت شد، در ابتدای حرکت، به اهل بیت (ع) خود فرمود تا مویه و گریه کنند و این حالت تبدیل به ابراز احساسات پُرشور در جمع مشایعت‌کنندگان شد^۱ و با بیان اینکه گریه

۱. اعلام الوری ۱۸۸، الخرائج ۱: ۳۶۳، کشف الغمه ۲: ۳۰۵.

برای مسافری بد است که امید بازگشت داشته باشد، توطئه مأمون را برای به شهادت رساندنش حداقل به خواصی از بنی هاشم و بزرگان مدینه فهماند.

وقتی آن بزرگوار به سمت ایران حرکت کرد و وارد قسمت جنوب غربی ایران شد، هر چند سعی رجاء بن ضحاک و عیسی جلودی بر آن بود که طبق دستور مأمون، وی را از تماس با مردم منع کنند، اما مرکب وی به هر جا که وارد می شد، مردم گروه گروه به سمت وی آمده و ابراز ارادت می نمودند. چه بیمارانی که به دعا و کرامت وی بهبود یافت و چه گرفتاریهایی که مرتفع گردید!

اما مهم ترین مسئله ای که سرداران عباسی طبق دستور تأکید داشتند، عدم عبور و گذر قافله از مناطقی همچون قم و اطراف آن بود که به عنوان محل امن سادات و شنوندگان احادیث نبوی محسوب می گردید. اما به رغم تمامی این تمهیدات، حادثه مهم و مجلس اجتماع محدثان در نیشابور و بیان حدیث معروف سلسله الذهبیه،^۱ حد و مرز فکری امامت و مکتب ولایت و تمایز آن از دستگاه مأمون عباسی را مبرهن نموده و اساساً این فکر را که علی بن موسی الرضا (ع)، به عنوان پذیرش مشروعیت عباسیان به این سفر دست زده، از خاطر صاحبان خرد می زدود.

امام پس از ورود به مرو و مواجه شدن با عوام فریبی مأمون در عرضه

۱. حدیث معروف «کلمه لا اله الا حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی بشروطها و انا من شروطها» که این حدیث قدسی را به نقل از پدران خویش از جدش پیامبر (ص) و او از جبرئیل نقل نموده و مکتب اصیل امامت را برای جمع حاضر که بیش از ده هزار نفر بوده و هر کدام می توانست این مکتب را ترویج کند، تبیین نمود.

نمودن خلافت، حیلۀ او را آشکار کرد.

امام فرمود این خلافتی که به من عرضه می‌کنی، یا حق تو بوده یا از آن تو نیست؛ اگر حق تو است، نباید از خود سلب تکلیف و مسئولیت نمایی و به دیگر واگذاری و اگر از آن تو نیست، چگونه در چیزی که حق در آن نداری، تصرف کرده و می‌خواهی به دیگری محول نمایی!

در واقع آن حضرت با این بیان به غصبی بودن خلافت تأکید نمود. مأمون وقتی توطئه خود را بر ملا دید، در خلوت با آن حضرت سخن گفته و تا حد تهدید به مرگ پیش رفت و در نهایت آن حضرت را اجبار به پذیرش جانشین نمود و وقتی امام از توطئه مأمون برای به شهادت رساندنش در آینده نزدیک خبر داد،^۱ خلیفه فهمید که احاطه این خاندان به علوم و خبر از آینده حیلۀ و مکر او را نقش بر آب خواهد نمود.

قیامها و بزرگداشتها

در اثر حضور امام رضا (ع) در خراسان، ارتباط عمیقی بین آزادی‌خواهان علوی و پیروانشان پدید آمد. بسیار اتفاق می‌افتاد که گروههایی از اشخاص بانفوذ از اقصی نقاط ایران به نزد وی شرفیاب می‌شدند و آن حضرت با بیانات و راهنماییهای مؤثر، افکار و فرهنگ ناب اسلامی را برای ایشان تشریح می‌نمود. نقل است که دو نفر از راه دوری خدمت آن حضرت رسیدند و ضمن پرسشهای مختلف، در مورد قصر یا اتمام نماز از ایشان سؤال کردند. حضرت به یکی از ایشان فرمود: نمازت را شکسته و به قصر بخوان؛ و به دیگری فرمود: تمام بخوان! آن دو با تعجب

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ۲۲: ۱۵۱، ح ۳، علل الشرایع ۲۳۷، ح ۱، روضه الواعظین ۲۲۳، حلیه الابرار ۲: ۳۴۷.

پرسیدند: اما ای پسر رسول خدا (ص)، ما هر دو مسافر هستیم و از یک نقطه آمده‌ایم، چگونه است که حکم ما در نماز مختلف و متفاوت است؟! حضرت پاسخ داد: زیرا یکی از شما دو نفر، تنها به عزم دیدن من آمده و آن دیگری در ضمن این مقصود، ملاقات نمودن با مأمون را مدّ نظر داشته و سفر برای دیدن ستمگر، سفر حرام محسوب می‌شود و در سفر حرام، مسافر بایستی نماز را کامل بخواند! این پاسخ امام، خود گویای خیلی مطالب می‌توانست باشد!

همچنین نقل است که روزی، عده‌ای از بزرگان منطقه‌ای در ایران، خدمت حضرت رسیده و اجازه شرفیابی خواسته و به خادم حضرت گفتند که آنها عده‌ای از شیعیان می‌باشند. ولی امام آنها را نپذیرفت و چند روز بعد که آنها موفق به زیارت آن حضرت شده و دلیل این تأخیر را در اجازه شرفیابی پرسیدند، حضرت فرمود: «زیرا شما ادعای واهی دارید و خود را شیعه علی (ع) می‌دانید، در حالی که شیعه حقیقی، امثال سلمان فارسی، ابوذر و مقداد بودند و بین شما و ایشان فاصله بسیاری است».^۱

این مطالب، همه حاکی از شدت اهتمام حضرت به نشر افکار الهی و ناب اسلامی در ایران بوده است که به این مسئله، باید کرامات وی همچون نماز باران، نماز عید فطر و همچنین جلسات مناظره بین ادیان را نیز افزود.

امام در این ایام کوتاه در تعظیم شعائر عزاداری نیز کوشا بود و قضیه شرفیابی دعبل به حضور آن حضرت و سرودن شعر در رشای شهیدان کربلا نیز از آن جمله می‌باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۸، باب صفات الشیعه.

اما یکی از وقایع مهم که در اثر این هجرت به وجود آمد و تأثیرات عمیقی در قیامهای شیعی و در نتیجه، توسعه فرهنگ تشیع در ایران داشت، مهاجرت سادات موسوی و فرزندان و بستگان موسی بن جعفر (ع) و حضرت رضا (ع) از مدینه به سمت ایران بود که هدف ظاهری آن را زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) توجیه می نمود و مأمون که متوجه چنین قضیه‌ای شد، به عمال خویش در ولایت دستور داد که آنها را برگردانده و در صورت لزوم آنها را حبس نموده و تحت کنترل قرار دهند!

این گروه کثیر از سادات و منسوبین ایشان در حوالی فارس و به رهبری احمد بن موسی (ع) که بعدها معروف به شاه چراغ شد، با مأموران حاکم فارس به نام قتلخ خان درگیر شده و منجر به شهادت جمعی از ایشان و پراکنده شدن گروه بی‌شماری به سایر مناطق شمالی ایران از جمله کوهستانهای صعب‌العبور طبرستان، دیلمان، قومس و همچنین مناطق میانی همچون ری و اطراف قزوین شد.^۱

در نتیجه و با پناه دادن ایرانیان به این مهاجران علوی، کم‌کم ارتباط تقویت شده و حتی رابطه سببی بین ایشان و مناطق یاری‌دهنده ایجاد گردیده و خودبه‌خود، فرهنگ شیعی تقویت گردید. روشن بود که از جمله این فرهنگ و نمادها، عزاداری برای شهدای اهل بیت (ع) و سالار شهیدان (ع) می‌توانست باشد و یافته‌های تاریخی بر این معنای مهم صحه می‌گذارد.

حضور این سادات، کم‌کم به صورت دائمی درآمد و عده‌ای از ایشان

۱. شهبای پیشاور، سلطان‌الواعظین شیرازی، ص ۱۱۵.

نیز در سالهای بعد به این مناطق هجرت کردند.^۱ این حضور، عملاً، باعث ایجاد پایگاه مطمئن و عمیقی گردید که از یک سو نمادهای شیعه‌گری را تقویت می‌کرد و از سوی دیگر به صورت ملجأ و پناه مردم در مقابله با یاغیان و ستمگران محسوب می‌شد. به همین دلیل، چند قیام مؤثر سادات در دهه‌های اولیه قرن سوم و روی همین زمینه‌ها در ایران پا گرفته و ولوله‌ای ایجاد کرد.^۲

در سال ۲۵۰ هجری، اولین حاکمیت و امارت مستقل از حکومت مرکزی را که متعلق به سادات مهاجر بود، در مازندران قدیم موسوم به امارت علویان طبرستان می‌بینیم که حدود نیم قرن، این حاکمیت دوام یافته و با تکیه بر ایمان و اعتقادات مردم به نمادهای علوی، برکاتی از خود به جا گذاشت که از جمله آن تکایا و حسینیه‌هایی بود که نماد ثقل قدرت معنوی علویان به شمار می‌رفت.^۳

مرقدها و مضجع‌هایی به یاد مانده از سادات شهید، در مناطق کوهستانی طبرستان و اطراف رشته کوه البرز و زاگرس، همواره و در طول تاریخ، به عنوان محل اجتماع، جنبش و عزاداری مردم محسوب می‌شد.

این زمینه‌ها منجر به قیام خاندانهای اصیل سادات در قرون بعدی شده که از جمله می‌توان به امارت سلسله مرعشیان مازندران که از نوادگان

۱. نسابه گیلانی، انوار پراکنده در ایران، ج ۱، ص ۱۰۲.

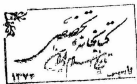
۲. در منابعی همچون اخبار الطوال دینوری و تجارب السلف هندوشاه به برخی از این قیامها همچون یحیی بن عبدالله، سید محمود دیباج و ... اشاره شده است.

۳. محمدتقی میر ابوالقاسمی، گیلان از آغاز تا مشروطه، نشر هردیت، رشت ۱۳۶۸، ص ۶۹ و همچنین رابینو در تاریخ مازندران و استرآباد فصل چهارم در این خصوص مطالبی آمده است.

علی المرعش، نوهٔ امام زین العابدین است، اشاره نمود.^۱

تأثیر سلسله مرعشیان در ایران چنان بود که حتی پس از هجوم مغول به ایران و قبل از دوره فترت ایلخانی، تنها جماعت اهل مقاومت جدی در برابر مغول، سربداران سبزواری بودند که شاگردان فکری همین مرعشیان شمرده می‌شدند. زیرا، شیخ خلیفه، استاد شیخ حسن جوری که رهبر سربهداران بود، از شاگردان فکری میرقوام‌الدین مرعشی از سرسلسله جناب امارت مرعشیان طبرستان محسوب می‌شد.^۲

تأثیرات فکری روحیهٔ شیعی در سربهداران، آن چنان بود که تا مدت‌ها، قیام پویا و زنده‌ای را در مناطق شرقی ایران رهبری نموده و حاکمیت مغولی نوادگان چنگیز را در این مناطق تحت‌الشعاع سیطرهٔ خود قرار داد. مسلماً یکی از بنیادهای فکری سربهداران، برگرفته از تأثیرات قیام عاشورایی و در بستر مراسم عزاداری بود که خود حکایتی مفصل داشت. تکیهٔ شیخ خلیفه و شاگرد وی، یعنی شیخ حسن جوری به این نمادها را از همین زاویه می‌توان نگریست.^۳



۱. نک، شجره‌نامه خاندان مرعشی، سید علی‌اکبر مرعشی، فصل اول.
۲. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، نشر پیام، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۷۱.
۳. نک، سربهداران، ابراهیم‌زاده، نشر نورالسجاد، قم، ۱۳۷۹.

فصل دو: صفویه و نمادهای شعائر شیعی

نمادهایی از عزاداری تا قبل از صفویه

ایرانیان به همراه سایر شیعیان و محبان اهل بیت (ع)، همان طور که از مباحث قبل معلوم شد، همواره روحیه‌ای شعائردوست و هواخواه اهل بیت رسول خدا (ص) به ویژه شهدای کربلا داشتند به همین جهت است که بنا بر نوشته ابن قولویه، اولین سفر زائران ایرانی به کربلا در زمان سفاح و سپس در زمان منصور اتفاق افتاد و درست در همین ایام است که به دلیل قیام سادات حسنی، این مسافرتها توسط منصور منع شده و منجر به تخریب حرم حسینی در زمان متوکل گردید.^۱

اما این مسائل باعث ایجاد عطش روزافزون در عاشقان آل الله شده و به همین جهت و از همان ایام، به تدریج، روز عاشورا، روز عزای ایرانیان محسوب می‌شد و در چنین روزی به عنوان اعلام عزای بزرگداشت این واقعه بزرگ، نوحه‌خوانی و عزاداری به عنوان یک سنت حسنه، در برابر

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، ج نجف، ۱۳۵۶ ق، ص

حاکمان اموی و سنت بر جای مانده‌شان که عاشورا برای ایشان روز مبارکی بود، برخورد می‌نمود و در واقع عکس‌العملی در مقابل حرکت امویان و روش باقی‌مانده از ایشان تلقی می‌شد. بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد: «در این روز (عاشورا)، حسین بن علی (ع) در طف به همراه اهل بیت (ع) خود کشته شد و رفتاری با او صورت گرفت که در تمامی امتهای، با بدترین مردمان، آن کارها صورت نگرفت؛ مانند کشتن با لب عطشان، آتش زدن خیام، سر نیزه کردن سرها، راندن اسب بر اجساد، هتک حرمت خاندان و به اسارت بردن ایشان! اما امویان در این روز لباس نو پوشیده، سرمه زده و ولیمه می‌دهند و این رسم تا این زمان^۱ بین عامه باقی مانده است. اما شیعه، در این روز نوحه می‌خوانند و برای سیدالشهداء (ع) گریه می‌کنند.»^۲

پُرشکوه‌ترین عزاداریها در ایران و سایر بلاد اسلامی، به ویژه بغداد که مرکز خلافت بود، در زمان سلسله شیعی آل بویه پیش آمد. احمد معزالدوله در زمان مستکفی، خلیفه عباسی و به سال ۳۳۴ هـ. بغداد را فتح نموده و به عمارت حرم معصومان (ع) پرداخت و در محرم سال ۳۵۲ دستور داد که بازارها تعطیل و سقاخانه‌ها^۳ دایر شود. زنان نیز برای امام،

۱. مقصود، زمان ابوریحان تا قرن چهارم و پنجم است که البته هنوز هم این آثار در برخی از مناطق اسلامی به ویژه آفریقا دیده می‌شود هر چند علت آن برای مردم عادی مفهوم نیست.

۲. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیه، تصحیح پرویز ذکایی، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۳. سقاخانه‌ها، نماد برقراری عزا محسوب می‌شدند. این واژه که با خود یادآور فرهنگ حماسه کربلا بود، از یک سو سوزناک‌ترین مسئله این واقعه را که تشنگی خاندان و یاران حسین (ع) در نینوا بود مجسم می‌ساخت و از سوی دیگر لمعات زرینی از شکوه و ایثار سقای دشت کربلا حضرت قمر بنی‌هاشم (ع) را به تصویر می‌کشید.

نوحه خواننده و به صورت خویش لطمه می‌زدند.^۱

همچنین در سال ۳۶۷ ه. نیز عضدالدوله دیلمی، پادشاه شیعه‌مذهب آل بویه، در ترویج نمادهای شیعی به کربلا و نجف رفته و آستانه عتبات را توسعه داد.^۲

آثار اقدامات آل بویه، موجب گسترش روزافزون فرهنگ اهل بیت (ع) و به تبع آن، بزرگداشت حماسه و عزاداری برای آل الله در ایران گردید به نحوی که حتی در دوره تیموری نیز که مذهب رسمی اهل سنت بر ایران حاکم بود، محبت اهل بیت (ع) و بر پا داشتن مراسم سوگواری در روز عاشورا در خراسان، ماورالنهر و مناطق مرکزی دیده می‌شود.^۳

یکی از نمادهای مهم عزاداری در این دوره و تا روی کار آمدن صفویه، توجه به مراسم سوگواری و بیان جزئیات شهادت اهل بیت (ع) است که اتفاقاً چهره شاخص مقتل‌نویسی این دوره، ملاحسین کاشفی است که کتاب روضه الشهداء را که بیشتر به جنبه ادبی مقتل تکیه دارد تا به مستندات تاریخی^۴ به رشته تحریر در آورد؛ که نقل مجالس سوگواری

۱. قناد آقاجانی، بنیادها و ترتیبهای عزاداری امام حسین (ع)، مرکز پژوهشهای صدا و سیما، ج اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۰۱.

۲. خواندمیر، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۳ ش، ج ۴، ص ۴۹۴.

۳. قناد آقاجانی، همان، ص ۲۷.

۴. به همین مناسبت است که اساساً و به هیچ وجه روی نقل این کتاب نمی‌توان اعتبار نمود. زیرا سرتاسر این کتاب، مملو از حوادث غیر مستندی است که وی با آب و تاب آن را حکایت می‌کند. نک. تحریف‌شناسی عاشورا، محمد صحتی سردرودی، نشر شرکت چاپ بین‌الملل وابسته به مدرسه امیرکبیر، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۱۹.

شد و اساساً فرهنگ روضه‌خوانی از همین اثر سرچشمه می‌گیرد. محقق ارجمند معاصر، حجت الاسلام رسول جعفریان در این باب چنین نگاشته است: «پیش از صفویه و در هرات، در دوره تیموری و در عهد سلطان حسین بایقرا، مجلس عزاداری می‌بینیم که مُلاً حسین کاشفی محبوبیت زیادی داشته است و در مجلس واعظ، بزرگان دولت بایقرا شرکت می‌کردند. کاشفی به درخواست یکی از اعیان بزرگ هرات به نام مرشدالدوله، معروف به سید میرزا، مصمم می‌شود، متنی را برای مجالس عزادار آماده کند» (که همان به روضه الشهداء معروف می‌شود).^۱

جالب است بدانیم که رواج این محافل در عهد غلبه اهل سنت در ایران هیچ دور از ذهن نیست؛ زیرا بنا بر گزارش عبدالجلیل رازی و بیان نمونه‌هایی از عزاداری در همدان، نیشابور و ری در همان عهد که در پاسخ مخالفان این مراسم می‌نویسد: «تعزیت حسین بن علی (ع) داشتن متابعت قول مصطفی (ص) است که گفت: "من بکی علی الحسین او و ابکی او تبکی و جبت له الجنة" تا هم گوینده و هم شنونده در رحمت خدا می‌باشد و منکرش الا منافق و مبتدع و ضال و گمراه نباشد و خارجی و مبغض فاطمه (س) و آلش و علی (ع) و اولادش والحمدلله بل اکثرهم لایعقلون!»^۲

اوج تعظیم شعائر در عهد صفویه

بی‌گمان، زمینه‌های موجود و رواج زیرساختهای افکار شیعی، تأثیر

۱. رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، نشر انصاریان، قم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۹۲.

۲. همان، ص ۲۸۹، به نقل از النقص عبدالجلیل رازی، ص ۳۷۰.

مستقیمی بر سرعت و قوت گرفتن صفویان داشته است؛ زیرا حاکمیت را به نوعی با اعتقاد عمیق مردم پیوند زد.

به همین مناسبت است که مشاهده می‌کنیم، بلافاصله پس از روی کار آمدن صفویان، اهتمام به نمادها و شعائر عزاداری قوت می‌گیرد. از جمله پس از استیلای اسماعیل صفوی به فاصله اندکی، وی در سال ۹۱۴ هـ. وارد بغداد شده و روز بعد به سوی کربلا حرکت کرد. او دستور داد که قنديل‌های طلا به عتبات به ویژه مرقد حضرت ابوالفضل العباس (ع) اهدا شده و دستوراتی برای مرمت مرقد صادر کرد.^۱

توسعه مساجد و محافل دینی نیز که در اثر حضور بزرگان علما به ویژه از لبنان و جبل عامل به وقوع پیوست نیز حائز اهمیت است. توجه خاص صفویان به حضور مغتنم علما اگر چه بسیار حائز اهمیت است، اما در واقع، علمای روشن‌بین چون محقق کرکی، شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، علامه مجلسی و حر عاملی از این موقعیت تنها به نشر تعالیم عالیہ اسلام و شعائر الهی بهره جستند.

شاهان صفوی به دلالت همین علما بر توسعه مراکز حوزوی و شعائر دینی در قالب توسعه موقوفه‌ها، مساجد، کتابخانه‌ها و برگزاری محافل عزاداری اهتمام داشتند. حتی شاه طهماسب در حکمی سراسری، نسبت به بزرگداشت ایام و لیالی شریفه به همه ولایات (چون حکم حکومتی) نامه فرستاد.^۲

۱. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۴۹۴، رضا دشتی، زندگانی حضرت ابوالفضل (ع)، نشر پازینه، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸۳.

۲. محمدباقر پورامینی، صفویان، نماد اقتدار ایران، نورالسجاد، قم، ج اول، ۱۳۸۱ ش، دفتر نخست، ص ۱۰۸.

همچنین توجه به مجالس بزرگداشت در عهد شاه‌عباس صفوی و جانشینان وی رونق بیشتری گرفت که این خود مجالی شد که در چنین محافلی، از یک‌سو به تعظیم شعائر و عزاداری پرداخته شد و از سوی دیگر، باعث تجمع مردم و شنیدن مطالب الهی از زبان گویندگان و مبلغان گردید. سنت حسنه‌ای که باعث استحکام روند باورهای دینی در مردم می‌شد. به همین جهت است که بایستی نقش ویژه این دوره را با توجه به اقتدار فوق‌العاده صفویان و همچنین رابطه خاص حاکمیت با مردم مسلمان، با تعمق بیشتری نگریست؛ هر چند این رابطه در اوایل دوره صفویه تا حدود زیادی واقعی و در دوره شاه عباس و سپس جانشینان وی، با توجه به تعدیات و ستمهای فراوان ایشان، بیشتر رابطه ظالم و مظلوم است!^۱

آثار صفویان در این باب منحصر به عصر خودشان نبود و پس از حمله اشرف افغان به ایران و رو به زوال رفتن صفوی نیز این مسئله مشهود است. حتی پس از روی کار آمدن نادرشاه افشار که با توجه به غلبه مذهب اهل سنت در خراسان، مرام و مذهبی سنی داشت، از نمایان کردن محبت به اهل بیت (ع) در برخی مواقع ابا نداشت به نحوی که در عصر وی نیز در توجه به مرقد عتبات عالیات مواردی مشاهده می‌شود.^۲ همین طور در زمان جانشینان نادر در خراسان و سپس در زمان زندیه نیز توجه به محافل عزاداری قابل رؤیت است.

۱. نک، صفویان، گروهی از مستشرقین، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر مولی، چ اول،

۱۳۸۰ ش، ص ۱۱۴.

۲. رضا دشتی، همان، ص ۱۸۳.

فصل سه: عزاداری در دوره قاجاریه

قوت باورهای دینی

خاستگاه قاجاریه را از هر زاویه‌ای که ببینیم،^۱ یک نکته مسلم می‌نماید و آن هضم شدن کلیت قاجار در باورهای دینی و مردمی، در اثر مرور زمان است. استرآباد از نقاط اصلی تجمع ایل قاجار بوده از مناطق ویژه طبرستانی محسوب می‌شد که میل قلبی به سادات، مرقد‌های ایشان، اقامه ماتم و سوگواری به یاد شهیدان کربلا در قرون مختلف میانی ایران در دوره اسلامی، بارزه اصلی آن است و مسلماً این قضایا نمی‌توانست بی‌تأثیر در روحیه ایلات و عشایر آن سامان باشد. اگر چه قاجاریه به یک سری عقاید غیر مرتبط به مبانی دینی و به نوعی خرافه نیز پایبند بودند،^۲ ولی به هر شکل شاکله اصلی با تقویت حضور علما، همان مسائل شریعت بود.

نمونه بارز نفوذ علما در ماجرای جنگ‌های ایران و روس و در اوایل

۱. نک، تاریخ قاجاریه، علی‌اصغر شمیم و د. واتسون، چاپ نشر دانشگاهی، تهران.

۲. قاجاریه به نوعی از اعتقاد دشمن بازمانده از مغول تأثیراتی در روحیه و اعتقاداتشان دیده می‌شد که از جمله اعتقاد به فال و آینده‌بینی از جمله آن است.

قرن سیزدهم است که با فتوای بزرگانی همچون سید محمد مجاهد، حاج ملااحمد نراقی و میرزا مسیح مجتهد تهرانی همراه است که اگر خیانت عیان و نهان دولت مردان نبود، پیروزیهای اولیه به ثمر نشسته و منجر به رفع آثار معاهده خفت بار گلستان و ترکمن چای می شد.

همچنین در ادامه این روند، شورش مسلمانان در تهران بر علیه گریبایدوف و به قتل رساندن وی که وزیر مختار مغرور و تجاوزگر به حریم مسلمانان بود، صفحه زرین دیگری بر این باور خردگرایانه مردم با دلالت روحانیت آگاه بود که در تمامی این مسائل نقش مساجد و تکایا و تکیه بر نهادهای عزای حسینی و عزت دینی برجسته است.

اجتماعات در تکایا و جنبشها

در دوره قاجاریه، جنبش تنباکو و پس از آن انقلاب مشروطیت، دو نقطه عطف مهم به شمار می روند که، در هر دو جریان، نقش بی بدیل و برجسته، تکیه بر شعائر دینی و اجتماعاتی است که در سایه بزرگداشت قیام سالار شهیدان انجام می گیرد.

اساساً و همان طور که در ماجرای نهضت تنباکو و سپس مشروطیت نمایان است، تکیه بر فتاوای مراجع ساکن در عتبات عالیات، به ویژه نجف اشرف و سامرا، برای مردم مفهوم خاصی داشت. ارتباط عاطفی و روحی فوق العاده مردم ایران با این مراکز مقدس و به تبع آن لازم الاطاعه دانستن حکم مراجع ساکن در این شهرها، خود نکته بارزی است که برای هیچ کس قابل انکار نیست و مسلماً راه شنیدن این فتاوا با توجه به قلت وسایل ارتباط جمعی در آن زمان، تنها همین اجتماعات مبتنی بر عزاداری و سوگواری سالار شهیدان بوده است. از همین زاویه، مردم در امامزاده ها، تکایا و مساجد اجتماع کرده و خط مشی خویش را فرا می گرفتند.

در انقلاب مشروطیت نیز، به ویژه در تهران، مهاجرت به حضرت عبدالعظیم (ع) و قم که به عنوان مدفن دو تن از امامزادگان، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌نمود از همین منظر قابل توجه است و در ایام عزاداری ماه محرم و صفر، اوج پیام‌رسانی علمای مجاهد، که شامل فرامین و فتاوی علمای و نجف است از همین مراسم به اطلاع مردم می‌رسید. شور و احساسات پاک مردمی در گریه بر سالار شهیدان، با جهت‌گیری بر علیه اجانبی بود که در پی پرده‌داری و تعدی به آرمانهای مردم بودند.

در مورد شور و احساسات عزاداری، قطع نظر از ایام مشروطیت، گروهی از مستشرقان جئوگرافیک که در آستانه قرن بیستم، مسافرت طولانی به سوی ایران انجام داده‌اند، شرحی از عزاداری و نقش آن در آن ایام ارائه نموده‌اند که جالب توجه است. در گزارش ایشان می‌خوانیم: «مراسم عزاداری محرم، بزرگ‌ترین سوگواری سالانه در کشور ایران است. محرم، ماه اول سال قمری برای شیعیان ایرانی، ماه عزاداری است. مردم به خاطر شهادت حسین (ع)، پسر علی (ع) و فاطمه (س) و نوه محمد (ص) که بر سر مبارزه با غاصبان خلافت، وحشیانه کشته شد، سوگواری می‌نمایند»^۱.

در ادامه این گزارش، ضمن نقل گوشه‌هایی از شیوه عزاداری و احساسات پُرشور مردمی چنین می‌نویسد: «از خصوصیات این سوگواری سالانه این است که با گریه و زاری فراوان و نوعی نمایش هم‌دردانه ایرانی همراه است. صحنه‌های این تراژدی در واقع دوباره

۱. ایران در آستانه قرن بیستم، سفرنامه هیئت جئوگرافیک، ترجمه میترا معتضد، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۰۲.

(به وسیله تعزیه) به نمایش در می‌آید.^۱

بدون تردید، پیروزی مشروطیت در ایران، بر مبنای حس آزادی‌خواهی و فضیلت‌جویی برگرفته از پیامهای عاشورایی بوده است که توسط عالمان شریعت ترویج می‌شد؛ هر چند آگاهی از پیشرفتهای علمی و اجتماعی جهان غرب و نشر این افکار توسط عده‌ای از فرنگ‌رفته‌ها در قالب روزنامه در تسریع روند بیداری و آگاهی مردمی بی‌تأثیر نبود. اما گذر زمان ثابت کرد که زیرساخت اصلی افکار مردمی برای حضور در صحنه دفاع از شرف و حریت، برگرفته از آموزه‌های مکتب عزاداری بود که با فرهنگ عزاداری پویا و سیال از همان کودکی انس داشتند. هرچند در ادامه روند، مشروطیت عجبین با مشروعیت به انحراف از مبانی دینی کشیده شده و منجر به کش و قوسهایی در داخل و خارج گشت که اولین نمود آن بر سر دار رفتن بزرگ‌پرچم‌دار مشروطه اصیل مرحوم آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری در روز ۱۳ رجب ۱۳۲۴ ق. روز میلاد بزرگ منادی آزادی و حقیقت حضرت امیرالمؤمنین (ع) گردید و نمود آخر آن روی کار آمدن پهلوی اول بود که اتفاقاً برای فریب توده مردم در ابتدا در محافل عزاداری حضور می‌یافت.



شناساندن مصادیق اصلی صف حسینیان و یزیدیان توسط روحانیت بیدار به رهبری امام خمینی (ره) در سالهای بعدی روی کار آمدن پهلوی دوم، موجب بروز انقلاب اصیل اسلامی که معجزه قرن لقب گرفته، شد و این انقلاب نیز از هیئت و تکاپای حسینی نضج گرفته و قوت می‌یافت.

بخش پنجم

آسیب شناسی

پیشینه

یکی از نکات مسلم در حقایق هستی، این مطلب است که هر چیزی را آفتی متصور است همان طور که آفت دانش، نسیان و فراموشی، آفت دوستی و وفا، خیانت، آفت راست‌گویی، دروغ گفتن و.... بنابراین شناختن آفت اشیاء که به منزله پیراستن عنوان مدّ نظر و حقیقت مورد توجه از کسری و کاستی است، امری بدیهی می‌نماید. علاوه بر آنکه مسئله آسیب‌شناسی، از نکات بارز و مورد توجه مؤکد در آموزه‌های الهی و اخلاقی است که همواره از سوی اولیای دین بر آن پافشاری شده است. حال با توجه به این پیشینه، اگرچه آسیب‌شناسی مباحث مربوط به عزاداری از زوایای مختلف مورد توجه و تعمق است ولی با عنایت به موجز بودن این نوشتار و مراعات مقتضای حال به اهمّ آن در دو فصل اشاره می‌شود.

فصل یک: تحریف

تردیدی در این نیست که تحریف در واژگان مضبوط اهل لغت و در الفاظ متعدد، به یک معنای جامع دلالت دارد و آن، تغییر، تحول و مبدل ساختن ظاهر یا دلالت یک لفظ یا معانی دیگری است که مورد نظر واضع لغت یا مدلول لفظ نباشد.^۱

در باب تحریف، چند تقسیم‌بندی مهم که از جهات مختلف بررسی شده، وجود دارد، اما عنوان معروفی که رایج بین اهل نظر شده و در این باب نیز متون نوشتاری موجود است، تحریف را بر مبنای دو شکل لفظی و معنوی تقسیم نموده که در این بخش، از همان شیوه رایج تبعیت می‌شود.

تحریف لفظی

این نوع تحریف را به چند شکل می‌توان تصور کرد:

۱. اغلب کتب لغت همین معنا را رسانده‌اند.

الف- تحریف ظاهری واژگان وارد شده در کتب مقتل، به اینکه الفاظ نقل شده از نسخ قدیمی، به دلایل مختلف، غلط ضبط شده و به همین ترتیب، به صورت یک اشتباه رایج و شهود در آمده باشد.

از این قبیل تحریف، اگر چه گسترده نیست، نمونه‌هایی را می‌توان یافت. مانند اینکه با توجه به نزدیک بودن لفظ حسن و حسین به هم در ضبط این لغات، مواردی به غلط جابه‌جا شده است که بعضاً تأثیر در معنی و یا شخصیت منسوب خواهد داشت.

ب- تحریف در مدلول الفاظ یا اصطلاحاً، تحریف برداشتی از معنای لفظ که در اثر ترجمه غیر صحیح یا بدون توجه به شهرت یک ترکیب در آن زمان خاص، لفظ و ترکیب آن به شکلی دیگر معنا شود.

از باب مثال واژه و ترکیب «یطلب الماء» (یعنی آب طلب می‌نمود) در مورد حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا وارد شده است و به فرمایش علامه شهید مرتضی مطهری، این واژه حاکی از آن بود که حضرت در جست‌وجوی آب بوده نه اینکه با التماس از کوفیان آب خواسته باشد.^۱ همین ترجمه غلط مانند نظایر آن، باعث ایجاد یک تحریف بزرگ در بین مقتل‌نویسان شده، تو گویی که حسین (ع) با عجز و لابه تمنای آب داشت!!!

ج- داستان‌گرایی غیر واقعی. در این عنوان، شکل مسئله به دو صورت اتفاق افتاده است. نخست، تطبیق قضایای واقعی به مطالب غیر حقیقی و شاخ و برگ دادن به آن.

نمونه بارز آن در ماجرای عروسی حضرت قاسم (ع) است که با نظر

۱. نک، حماسه حسینی، علامه مطهری نشر صدرا، ۱۳۶۲، ج ۲، در باب تحریفات.

تحقیقی و اثبات‌شده، این مسئله ماجرای تازه‌داماد و تازه‌عروس دیگری به نام حسن بن الحسن (ع) معروف به حسن مثنی و فاطمه بنت الحسین (ع) بوده که نگارنده، این قضیه را در کتاب مادران آسمانی آورده است.^۱ حسن مثنی، شخصیت بزرگواری بود که مدت کوتاهی از ازدواجش با دختر امام حسین (ع) به نام فاطمه که از شدت جمال و کمال و شباهتش به جد‌اش فاطمه زهرا (س) به حورالعین اشتها داشت، می‌گذشت. این زوج الهی در ماجرای کربلا حضور داشتند و حسن نیز در رکاب عمو جنگیده و مجروح گردید و به دلیل انتساب مادرش به یکی از قبایل معروف کوفه و با تلاش ایشان، زنده از معركة کربلا بیرون کشیده شده و با تن مجروح به کوفه و سپس به مدینه عودت داده شد و تقدیر حق تعالی این بود که وی مدت زیادی عمر کرده و پیام‌آور کربلا بیان باشد. به هر شکل، اصل ماجرای قاسم (ع) تطبیق غیر واقعی شده و به آن، شاخ و برگهایی که منافات با اهداف متعالی شهیدان کربلا دارد، داده‌اند.

اما شکل دوم این فراز، نقل ماجراهای غیر واقعی و نسبت دادن آن به ساحت بزرگواران حاضر در واقعه کربلا می‌باشد که اتفاقاً بسیار خطرناک است. نمونه‌هایی فراوان از این نوع تحریف در طول تاریخ از مقتل‌نویسی، ابداع شده و سپس ترویج گردیده است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد.

– اینکه در شب عاشورا، امام حسین (ع) را عده زیادی از یارانش ترک کرده و از اطراف وی پراکنده شدند که مسلماً یک بهتان بزرگ به ساحت شهیدانی است که به طرز باشکوهی به حضرت اعلام وفاداری نمودند، به

۱. مادران آسمانی، اثر نگارنده، نشر نقه، ۱۳۷۹ ش، قم.

شکلی که حضرت فرمود: باوفاتر از شما سراغ ندارم!

- نسبت دادن امام حسین (ع) به اینکه آن حضرت با التماس از کوفیان تمنای آب می‌کرد آن هم با تعبیری که ساحت مقدس آن آزاده همیشه تاریخ از آن منزّه است.

- نسبت دادن این مسئله به حضرت زینب (س) که سر مقدس خود را در کنار دروازه کوفه و با دیدن سر حسین (ع) به نیزه کوفته و مجروح نمود، با اینکه آن حضرت ام المصائب و نمونه صبر و شکیبایی بوده و به این معنا در متون صحیح، تصریح گردیده است.

تحریف معنوی

این نوع تحریف، خطرناک‌تر از نوع اول بوده و اگرچه برای اثبات خود، نیاز به تحریف لفظی دارد، اما در ثمردهی، کارسازتر از لفظی خواهد بود.

به طور خلاصه، تحریف معنوی را می‌توان به چند منبع متکی دانست:

الف) برداشت انحرافی

صاحبان این شیوه، واقعه کربلا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با اهداف اصلی نهضت ابی‌عبدالله (ع) هیچ گونه سازگاری ندارد. گروهی این واقعه را مبتنی بر جعلیاتی مانند اینکه لشکر مقابل امام حسین (ع) بیش از صدها هزار نفر بوده و مثلاً فلان دلاور در یک نبرد صدها تن را با یک حواله شمشیر کشت، تبدیل به یک داستان مهیج حماسی نموده‌اند که به نوعی سرگرم‌کننده مخاطب باشد! گروهی دیگر در جهت عکس، امام حسین (ع) را با گروه اندکی به تصویر کشیده‌اند که تنها برای شفاعت از شیعیان خویش، خود را به کشتن داده و هدفی غیر از این

نداشته است؛ زیرا که دلش برای گناه‌کاران امت می‌سوخت!^۱

ب) مغالطه‌کاری

عده‌ای در تفسیر واقعه کربلا، گرچه به مستندات صحیحی تمسک داشته‌اند ولی به دلیل مغلطه و برداشت انحرافی و تطبیق مغالطه‌آمیز به اشتباه افتاده‌اند. مثلاً عده‌ای از ایشان معتقدند که اگر امام حسین (ع)، اطمینان به عدم موفقیت و همراهی نکردن کوفیان داشت به سمت کربلا نمی‌رفت!!

دلیل نگرش فوق، ظاهر کلمات آن حضرت و اتفاقاتی است که پیش آمده است ولی با تعمق همه جاذبه و توجه به علم امامت، به سستی این فکر خیلی راحت می‌توان پی برد.^۲

گروهی نیز از واقعه کربلا و بلکه شهادت حضرات معصومین مانند امیرالمؤمنین (ع) و امام مجتبی (ع) برداشتی موموم به برداشت عرفانی یا صوفیانه کرده و بر مبنای آن - تلقی از قیام اصلاحی امام حسین (ع) - تحت الشعاع امور فرعی غیر قابل اعتنا یا اغراق‌آمیز قرار گرفته و در واقع این قیام را به عنوان وظیفه‌ای خاص بین حسین (ع) و خداوند که نمی‌تواند تکلیف مشابهی برای دیگران ایجاد کند، معرفی می‌نماید!!

ج) پرداخت غیر واقعی به زبان حال

زبان حال که در مقابل زبان قال به کار رفته، اگر چه با مراعات تمامی جهات، امری پذیرفته شده است، ولی به طور مسلم، اگر در نقطه مقابل

۱. که البته نمونه‌ها از این قبیل فراوان است.

۲. نک، حماسه حسینی، در نقد کتاب شهید جاوید.

واقعۀ یا به اصطلاح زبان قال باشد، از نمونه‌های بارز تحریف معنوی خواهد بود.

پرداخت افراطی به زبان حال اگرچه و به طور غالب، در قالب زبان شعر است ولی متأسفانه همین زبان، گاهی به شکل مستندگویی درآمده و به جعلیات تبدیل می‌شود. در مقابله با این روند، علمای بزرگوار شیعه موضع‌گیریهای جالبی داشته‌اند که از جمله مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (ره) در پاسخ به این استفتاء که شخص روضه‌خوان به عنوان زبان حال، اشعاری در ماه مبارک رمضان می‌خواند که مطابق با واقع نیست این مسئله چه حکمی دارد؟^۱ می‌فرماید: «اگر اشعار به عنوان زبان حال در مورد مصایب واقع شده ذکر شود و مناسبت هم داشته باشد عیب ندارد ولکن قضایایی که اصلاً واقع نشده جایز نیست به امام نسبت دهند و مبطل روزه است!»^۱

فصل دو: شیوه‌ها و مبانی عزاداری

نقش مقتل‌های صحیح

در پرداخت صحیح به مسئله عزاداری و دور بودن از آسیب‌های متصور، نقش بنیادی روایت و تاریخ صحیح از وقایع مربوط به مصایب و ماجرای پیش‌آمده در زندگی پیشوایان بسیار بااهمیت و تعیین‌کننده است و از این زاویه باید به کتب موسوم به مقتل نگریست.

اساساً واژه مقتل که به همراه خود، کیفیت شهادت، حوادث بیرونی و اندرونی، زوایای مختلف و پیامدهای آن را دارد، به ویژه به موضوع مقتل سید الشهداء (ع) پرداخته است

موضوع مقتل‌نویسی، علاوه بر نقش مورخ در ذکر صحیح حوادث یک زمان خاص تاریخ، به نوعی ارزشی بودن این عمل نیز می‌تواند باشد. از همین زاویه، مقتل‌نویسی از نخستین دهه‌های قرن دوم هجری، یعنی دقیقاً بیش از نیم قرن پس از واقعه کربلا، و از زمان زندگی و امامت حضرت امام جعفر صادق (ع) آغاز و تا به امروز نیز ادامه دارد.

در واقع می‌توان گفت که اولین مقتل‌ها، ثمره روایت حضرات معصوم، امام سجاد (ع) و امام باقر (ع)، است که در کربلا حضور داشتند و این

نقل مقتلها، توأم با مجالس عزایی بود که در زمان خود این بزرگواران تشکیل شده است و این شیوه در زمان امامت بقیه پیشوایان نیز محسوس است.

اولین کتاب مستقل در مقتل، وقعه الطف، موسوم به مقتل ابی مخنف است که متوفای سال ۱۵۷ هـ. می باشد و مقاتل اولیه غالباً از او نقل کرده اند.^۱ اما نکته مسلم آن است که مقتل موجود با آن مقتل اولیه بسیار تفاوت داشته و می توان گفت که منسوب به ابی مخنف است.^۲

از کتابهای دیگری که در بخش مقتل (که علاوه بر ذکر شهادت امام حسین (ع) در برخی موارد به سایر معصومان نیز پرداخته) می توان به ترتیب زمانی از آنها نام برد، عبارت است از:

- محمد بن سعد (م ۲۳۰) در کتاب موسوم به طبقات.
- احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹) در انساب الاشراف.
- دینوری (م ۲۸۲) در اخبار الطوال.
- محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ الامم و الملوک موسوم به تاریخ طبری.

- احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴) در الفتوح.
- ابوالقاسم سلیمان بن احمد شامی طبرانی (م ۳۶۰) در معجم الکبیر.
- ابوالمؤید احمد خوارزمی (م ۵۶۸) در مقتل الحسین.
- سید بن طاووس در اللهوف علی قتلی الطفوف موسوم به لهوف که شهرت به سزایی در بین مقتل خوانان داشته از آن جمله هستند.

۱. رسول جعفریان، تأملی بر نهضت عاشورا، بخش اول پیرامون مقتلها.
 ۲. همان، ضمناً مقتلهایی چون واقدی، منقری، مدائنی که نجاشی، ابن شهر آشوب و سید بن طاووس از آن روایت کرده اند وجود داشته و به دست ما نرسیده است.

نکته درخور تأمل در کتب مقتل به ویژه از کتاب لهورف به بعد، عنوان تأکیدی بر مصیبت‌نامه و رنج‌نامه بودن این واقعه است که به نوعی ترویج فرهنگ اشک و آه و حزن و اندوه برای زنده نگاه داشتن این واقعه می‌باشد و کتابهایی همچون مثير الاحزان ابن نمای حلی (ره) تا قرون معاصر همچون کتاب فیض الدموع نواب تهرانی (ره) و نفس المهموم محدث قمی (ره) مؤید این واقعیت است که پرداخت احساسی واقعه کربلا برای زنده نگاه داشتن ابعاد این ماجرا، جدای از نمای تاریخی و دستاوردهای عظیم آن نمی‌تواند باشد.

بنابراین و برای بهره‌مندی صحیح و تبیین نمادهای اصیل عزاداری، تکیه بر متون مقتضی که مورد استفاده و ترویج علمای معتمد و اصیل معاصر همچون علامه شهید مطهری است می‌تواند جواب‌گو باشد.^۱

خرافه‌ستیزی

معمولاً واژه خرافه، دقیقاً نقطه مقابل هر عمل و جهت‌گیری است که بر مبنای خرد و تعقل باشد. خرافه و خرافه‌پرستی، بلای جان بیشش خردگرایانه و حتی احساسات مبتنی بر تعقل محسوب می‌شود. مسئله راهیابی خرافه به عزاداری، هر چند تدریجی و به مرور صورت گرفته باشد، از مجموعه تحریفات بی‌اثر نبوده و به نظر می‌رسد که حداقل در قرون معاصر، افراد و جریانات مشکوک و وابسته به بیگانه، عمداً یا جهلاً به آن دامن زده‌اند. موارد خرافه در عزاداری هر چند و تا حدود زیادی در

۱. بنابراین مطالعه کتاب حماسه حسینی آن شهید برای متولیان عزاداری امری بدیهی است و چه خوب بود که با یک برنامه آموزشی با ابزار مناسب آن برای این متولیان و بانیان هیئات و ذاکران اهل بیت (ع) چنین کاری صورت می‌گرفت.

دو دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اثر روشن‌گری علمای بیداردل کنترل شده ولی هنوز نیز آثار و تبعات آن دامنگیر برخی مجامع عزاداری در مناطق شیعه می‌باشد که یکی از ضررهای جبران‌ناپذیر آن، دستاویز قرار گرفتن این امور، توسط معاندان و مخالفان مکتب اصیل تشیع که اسلام ناب در آن متبلور است می‌باشد. اموری مانند قمه زدن، خراشیدن صورت و لطمه زدن به آن، زنجیر تیغ‌دار به کمر کوفتن و جاری ساختن خون، قفل به بدن زدن، استفاده از موسیقیهای مشکوک و....!!

علمای بیداردل و مراجع هوشیار تقلید شیعه، با احساس این خطر، کوششهای وسیعی را در دو قرن اخیر در جهت رفع این مسئله به عمل آورده‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

مصلح بزرگ و پایه‌گذار مبانی فکری مشروطیت، یعنی مرحوم آیت‌الله‌العظمی نائینی (ره) طی فتوای باعظمتی اعلام فرمود: «باید این شعائر بزرگ (عزاداری) از هرگونه محرمات، مانند؛ آوازه‌خوانی و استعمال آلات لهو و لعب خالی باشد».^۱

این فتوا وقتی در بلاد اسلامی پخش شد، بعضی از بزرگان مانند مرحوم آیت‌الله‌العظمی محمدحسین کاشف الغطاء (ره)، مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا جمال الدین گلپایگانی (ره) و مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید عبدالهادی شیرازی (ره) نیز با صحه گذاشتن بر آن به ترویج این فتوا پرداختند.^۲

۱. علی ربانی خلخالی، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، نشر مکتبه مرعشی، قم.

ص ۵۳.

۲. همان.

اما یکی از آثار مهمی که در این خصوص حق مطلب را به طور کامل ادا کرد، نوشته مصلح بیداردل، مرحوم آیت‌الله سید محسن عاملی (ره) بود که در اثری مختصر ولی گویا، تحت عنوان عزاداریهای نامشروع به مقابله با این مسئله پرداخت.

وی در قسمتی از این کتاب می‌نویسد: «فقها و علمای اسلام، دستور داده‌اند که اگر در اثر وضو ساختن، دستهای خشک شده ترک می‌خورد، باید به تیمم اکتفا کنی، آن گاه چگونه شکاف دادن سر و خراشیدن سینه و این نحو امور را جایز بشمریم؟»^۱

وی در جای دیگر می‌نویسد: «من خود، خط تمام علمای بزرگ نجف از میرزای شیرازی به بعد را در تحریم این گونه اعمال دیده‌ام».^۲
غیر از عاملی، مرجع بزرگ شیعه، مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم (ره) نیز طی فتاوی‌ای چنین فرمود: «مؤمنین کوشش کنند که عزای امام حسین (ع) از اموری که دستاویز مخالفان شده باشد، خالی گردد».^۳
مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) نیز در تأیید کتاب آیت‌الله سید محسن عاملی چنین فتوا داد: «ان استعمال السیوف و السلاسل و الطبول و الابواق و ما یجری الیوم فی موكب العزاء عاشوراء انما هو محرم و غیر شرعی»^۴ یعنی استفاده از شمشیرهای (قمه‌زنی) و زنجیرهای (تیغ‌دار) و طبل و بوق^۵ (برای موسیقیهای غیر مناسب) که در

۱. سید محسن عاملی، عزاداریهای نامشروع، نشر تابان، ۱۳۶۴ ق، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۵۷.

۴. دایره‌المعارف تشیع، ج اول، به نقل از مجله پاسدار اسلام، ش ۱۷۴، ص ۵۴.

۵. خصوصاً در این ایام که گاهی استفاده از آلات موسیقی چنان غلبه دارد که جنبه‌های سستی عزاداری را تحت الشعاع قرار می‌دهد!

این ایام در عزای حسین (ع) استفاده می‌شود، شرعی نیست. روحانی نستوه و مجاهد بزرگ انقلاب اسلامی، مرحوم شهید هاشمی‌نژاد(ره) نقل می‌کرد: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در اروپا، در اثر کوششهای تبلیغی عده‌ای از مبلغان اعزامی از طرف آیت‌الله‌العظمی بروجردی(ره)، گروهی از دانشجویان مسیحی یکی از دانشگاههای آلمان، آماده تشریف به اسلام بودند که با دیدن فیلمی از عزاداری و قمه‌زنی به طور کامل منصرف شدند!»^۱

این قضیه در زندگانی آیت‌الله‌العظمی بروجردی(ره) نیز معروف است که با برخی از حرکات نامناسب در تعزیه‌خوانی مخالفت می‌نموده و بر رفع آن تأکید می‌کرده است.^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت روشن‌گری بنیان‌گذار کبیر انقلاب، مرجع بیدار دل جهان شیعه، مواردی از این اعمال در عزاداری از جمله قمه‌زنی در حد بسیار محسوس و بالایی متروک گردید.^۳

همچنین با سخنرانیها و تحلیلهای بسیار دقیق رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که به تناوب و در این چند سال، درباره زودن آثار خرافه از این شعائر مقدس مطالب مهمی ایراد کرده‌اند، برخی از این نمادهای خرافاتی از بین رفته^۴ و با روشن‌گری معظم له و

۱. قضیه‌ای که به واسطه موثق شنیدم.

۲. نک، زندگی‌نامه معظم له، توسط استاد علی دوانی.

۳. نک، استفتانات جدید از امام خمینی(ره)، ج ۳، نشر جامعه مدرسین، ج اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۸۱.

۴. از جمله اینکه مشاهده شده، در برخی محافل اشخاصی به عنوان سگ در خانه امام حسین (ع) صداهای غیرمأنوسی از خود بروز داده یا در کربلا، بین الحرمین، چهار دست و پا به سمت حرم می‌رفتند که آثار بسیار بدی در اذهان ملل دیگر دارد!

ارادهٔ جامعهٔ ولایی روزبه‌روز این وضعیت بهبود می‌یابد.

نکتهٔ مهمی که در پایان این نوشتار تذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، توجه به این مهم است که در بحث پاس‌داشت شعائر، تنها مسئلهٔ عزاداری مد نظر نیست؛ زیرا در مجالس مولودیه نیز، گاهی افراط‌هایی مشاهده می‌شود که منجر به حرام‌های بین و روشن بوده و مسلماً خود پیشوایان و اهل بیت رسول خدا (ص) از این اعمال خشنود نخواهند بود. یکی از آیین‌هایی که مرتبط با حضرت زهرا (س) دیده می‌شود، جشن عید الزهرا (س) است که بعضاً با یک سلسله اعمال غیر متعارف همراه است. مرجع بیداردل و عارف بالله، حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت (مدظله) در نهی شدید از چنین روش‌هایی می‌فرماید: «در زمانی که ما در نجف اشرف مشرف بودیم، یادم می‌آید که مرحوم آقا شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء منبر رفت و خطاب به آن‌هایی که در عید الزهرا (س)، مجالس آن چنانی برگزار می‌کردند که با شئون مناسب نداشت فرمود: حضرت زهرا (س) از شما بیزار است. این چه کارهایی است که شما انجام می‌دهید؟ با این همه آنها دست از کارهایشان بر نمی‌داشتند و از نصف شب به بعد می‌آمدند و کارهای عجیب و غریبی انجام می‌دادند».^۱

واقعاً انسان حیرت می‌کند، از اینکه افرادی دم از ولایت زده و دست به کارهایی^۲ به نام مجالس اهل بیت (ع) می‌زنند که خود ذوات معصومان از آن بیزارند.

۱. مسعود دلاور تهرانی، فیضی از حراء سکوت، رهنمودهای شیخ الفقهاء و العرفاء، آیهٔ ساحت بیانات معظم له، ۱۳۸۰/۸/۱۴ ش.

۲. درج برخی موارد حرام و دور از اقتضائات است به همان جهت به همین اشاره بستند می‌شود.

در درجه‌ای نازل‌تر نیز به کار بردن موسیقیهای حرام در جشنها و میلادیه‌ها و بعضاً پای‌کوبی (که به ندرت دیده شده است) نیز از همین قبیل است. مواردی در جشن نیمه شعبان دیده شده که پخش سرودهای نامناسب که تناسبی با این گونه مجالس ندارد، عملاً باعث از بین رفتن فضای معنوی می‌گردد که به هر شکل با توجه به تأکیدات عموم مراجع عظام تقلید و مراعات جمیع جهات، بسیار ضروری و لازم به نظر می‌رسد که متولیان این محافل نسبت به زدودن چنین مواردی حساسیت لازم را از خود بروز دهند.

و آخرین تذکر لازم در مورد اشعاری است که قرائت می‌شود. اگرچه زبان شعر زبان استدلال نیست ولی مراعات سنگینی و وقار اشعار، توجه به مفهوم توأم با غلو و اهانت نبوده تا حدی که شائبه غلو طرح شود که مسلماً مورد نهی در روایات فراوانی از اهل بیت (ع) بوده است.

نتیجه‌گیری

نقش روشن و انسان‌ساز تعظیم شعائر الهی در حفظ کرامت انسانی، الگوبرداری جهت زندگی صحیح و مرضی رضای حق، آموختن درسهای عملی و به عنوان سرمشق برای نسل زنده و پویا، لزوم بهره‌گیری همه جانبه از این شعائر و بسیاری از اهداف مقدس، انسان آگاه و مسلمان و پیرو حقایق الهی را به بازنگری و توجه جدی به ابعاد مختلف عزاداری در اسلام و شناخت آن فرا می‌خواند. در سایه چنین توجهی که لازمه‌اش، شناخت مفاهیم، آشنایی با تاریخچه و مبانی شرعی و الهی عزاداری در اسلام است، بستر لازم جهت توجه به زوایای مقدس آن و پرهیز از آفات وارد شده توسط دشمنان مغرض و دوستان ناآگاه بدیهی می‌نماید و توجه به فتاوای بزرگان از علما و مراجع آن را به یکی از ضرورتها تبدیل می‌نماید و در نهایت، در سایه این مباحث و توجه به ارزش والای بزرگداشت شعائر، لزوم پرهیز از نمادهای تحریف و برخی اعمال خرافه و بی‌ارتباط با عزاداری اصیل به دست آمده، می‌تواند چراغ راه اهل مسیر گردد که قطعاً فرمایش پیشوایان معصوم (ع) و فقهای عظامی که از مکتب آل محمد (ص) بهره جسته‌اند محور اصلی می‌تواند باشد «و لمثل ذالک فلیعمل العالمون» و الله المستعان.

منابع و مأخذ پژوهش

۱. قرآن کریم
۲. مسند احمد بن حنبل (از منابع حدیثی اهل سنت).
۳. المستدرک علی الصحیحین (از منابع حدیثی اهل سنت).
۴. سنن کبری (از منابع حدیثی اهل سنت).
۵. مجمع الزوائد (از منابع حدیثی اهل سنت).
۶. اتحاف الساده المتقین (از منابع حدیثی اهل سنت).
۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مکتبه اسلامی، تهران.
۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، نشر مرکز مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ ش، تهران، ج اول.
۹. المنجد فی اللغة و الاعلام، نشر اسماعیلیان، تهران، ج دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. منجد الطلاب، محمد بندرریگی، نشر اسلامی، تهران، ج چهارم.
۱۱. تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری.
۱۲. سیره ابن هشام، طبع قدیم.
۱۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ط محمودی بیروت.
۱۴. اثبات الوصیه، ابوالحسن مسعودی
۱۵. انساب الاشراف، بلاذری، اعلمی، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
۱۶. نهج البلاغه، تحقیق سید صادق موسوی و شیخ عساف، نشر مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. خصال، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. الامالی، شیخ صدوق، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. کامل الزیارات، ابن قولویه، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق.
۲۰. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، قم.
۲۱. روضه الواعظین، ابن قتال نیشابوری، نشر شریف رضی، قم، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۲۳. مکارم الاخلاق، امین الاسلام طبرسی، نشر دارالبلاغه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی.

۲۵. الاستیعاب، ابن عبدالبر اندلسی.
۲۶. صحیح بخاری، از منابع حدیثی اهل بیت (ع).
۲۷. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. لهوف، سید بن طاووس، مکتبه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۲۹. مناظره علماء بغداد، ابوالهیجا، ترجمه سید علی لواسانی نشر بشری، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۳۰. وقعه الطغ، ابن مخنف ازدی.
۳۱. لهوف سید بن طاووس.
۳۲. ینابیع الموده، قندوزی حنفی.
۳۳. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید).
۳۴. الکامل، عزالدین ابن اثیر.
۳۵. خصائص الکبری، بیهقی.
۳۶. ذخائر العقبی، محب‌الدین الطبری.
۳۷. الاربعین الحسینی، حاج میرزا محمد اشراقی، نشر اسوه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. دیوان محتشم کاشانی.
۳۹. الاحتجاج، ابومنصور الطبرسی.
۴۰. الفتوح، ابن اعثم کوفی.
۴۱. محدثات شیعه، نهلا غروی نائینی، نشر تربیت مدرس، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. احقاق الحق.
۴۳. مشیر الاحزان، ابن نمای حلی.
۴۴. نفس المهموم، محدث قمی (ره)، نشر جمکران، ترجمه محمدباقر کمره‌ای (ره).
۴۵. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق (ره).
۴۶. الغیه، للشیخ الطائفه، محمدحسن الطوسی (ره).
۴۷. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق.
۴۸. غیبت نعمانی.
۴۹. اخبار الطوال، دینوری، نشر خاندان، ۱۳۶۲ ش.
۵۰. امام حسین (ع) و ایران، کورت فریشلر، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۵۱. نهضت مختار ثقفی، محمود افتخارزاده.
۵۲. فرسان الهیجاء، ذبیح‌الله محلاتی، ۱۳۹۰ ق، تهران.
۵۳. البدایه و النهایه ابن کثیر، احیاء التراث بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. تاریخ اسلام از ظهور اسلام تا سلاجقه R. N. combrige ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر ۱۳۸۱ ش.
۵۵. مختار ثقفی، رایت امیر، سید محمود مدنی بجستانی، نور السجاد، قم، ۱۳۷۸ ش.
۵۶. تاریخ مسعودی، ابوالحسن مسعودی.
۵۷. مجالس المؤمنین، قاضی نوراله شوشتری (شهید) اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۵۸. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی.
۵۹. تاریخ خلفاء، رسول جعفریان، الهادی، قم، ۱۳۷۹ ش.
۶۰. وفیات الاعیان، ابن خلکان.
۶۱. مقالات الاسلامیین، اسماعیل اشعری، ترجمه محسن مؤیدی، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۶۲. تاریخ قم، محمد بن حسن قمی.
۶۳. الفهرست، ابن الندیم، ترجمه محمدرضا تجدد، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۶۴. تجارب السلف، ابن سنجر نخجوانی.
۶۵. اعلام الوری، شیخ طبرسی.
۶۶. الخرائج و الجرائح، قاضی نورالله شوشتری.
۶۷. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتب اسلامی، تهران.
۶۸. شبهای پیشاور، سلطان‌الواعظی شیرازی، اسلامی، تهران.
۶۹. انوار پراکنده در ایران، نسابه گیلانی.
۷۰. گیلان از آغاز تا مشروطه، محمدتقی میرابوالقاسمی، هدایت، رشت، ۱۳۶۹ ش.
۷۱. تاریخ مازندران، L- RABINO.
۷۲. شجره‌نامه خاندان مرعشی، سید علی‌اکبر مرعشی.
۷۳. اسلام در ایران، Petroshepfeskie، پیام، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۷۴. سریه‌داران، ابراهیم‌زاده، نورالسجاد، ۱۳۷۹ ش.
۷۵. الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، تصحیح اذکابی، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.

۷۶. بنیادها و ترتیبه‌های عزاداری در ایران، آقاجانی قناد، نشر مرکز پژوهش صدا و سیما، ۱۳۸۲ ش.
۷۷. حبیب السیر، خواندمیر، تصحیح دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۷۸. تحریف‌شناسی عاشورا، محمد صحتی سردرودی، چاپ بین‌الملل ۱۳۸۳ ش.
۷۹. تأمل در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، انصاریان، قم، ۱۳۸۱ ش.
۸۰. النقص، عبدالجلیل رازی.
۸۱. زندگانی حضرت ابوالفضل (ع)، رضا دشتی، با زمینه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۸۲. صفویان، نماد اقتدار ایران، محمداقصر پورامینی، نور السجاد، قم، ۱۳۸۱ ش.
۸۳. صفویان، گروهی از مستشرقین، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۸۴. قاجاریه، علی‌اصغر شمیم.
۸۵. تاریخ قاجاریه wasone، نشر دانشگاه تهران.
۸۶. ایران در آستانه قرن بیستم، هیئات جئوگرافیک، ترجمه میترا معتضد، البرز، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۸۷. حماسه حسینی، علامه شهید مطهری، نشر صدرا، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۸۸. مادران آسمانی، بهاء‌الدین قهرمانی‌نژاد شایق، نشر فقه، ۱۳۷۰ ش.
۸۹. مجمع المسائل، آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (ره)، قم.
۹۰. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، علی ربانی خلخالی، مرعشی، قم.
۹۱. عزاداریهای نامشروع، آیت‌الله سید محسن عاملی (ره)، تابان، قم، ۱۳۴۶ ق.
۹۲. دایرةالمعارف تشیع، گروهی از نویسندگان.
۹۳. استفتانات از امام خمینی (ره)، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱ ش.
۹۴. فیضی از ملکوت، مسعود دلاور، تهران.



اهمیت یاس داشت و حرمت گذاردن به مناسبتها و
 رویدادهای مهمی که نقش بسزا در تاریخ بشریت
 داشته، از جمله نکات بدیهی و روشنی است که مورد
 قبول و تصدیق هر وجدان بیدار بشری می باشد. در این
 میان، مهم ترین این رخدادهای مربوط به زندگی پیامبران،
 جانشینان و پیروان حقیقی ایشان است و صفارایی
 ناجوانمردانه دشمنان حقیقت، حق طلبی و آزادمنشی و
 تبعات آن، صحنه هایی به وجود آورده که از یک سو
 دلخراش و نشانگر اوج دناقت ستمگران است و از سوی
 دیگر و منظری دقیق تر، حاکی از جوانمیری، ایثار،
 گذشت و شهامت این بزرگان؛ که در نهایت منجر به
 شهادت سرخ و زیبای ربانیان بی شماری شده است.



معاونت پژوهشی و ادوکی
 سازمان تبلیغات اسلامی
 تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت توبه، جنبه چشم‌دوم
 صندوق پستی ۱۹۹۵، ۱۵۸۱۵، تلفن ۶۶۶۶۵۸۶۸
 مرکز بخش شرکت انتشارات سور و مهر
 تلفن ۵۰۹۳۰۶۶۶۶، فکس ۶۶۶۶۶۸۵۱

